

زیر نظر شورای نویسندگان

مادی بزاز

«منورالفکر» مشروطه و

«روشنفکر» ولایت فقیه

همچنان این اثر را با خود می‌کشید. عامل اساسی بیداری مردم «دین‌خوانندگان جدید» و روشنفکرانی بودند که سه نسبت‌های متفاوت با «تعقل سیاسی» غرب آشنا شده و مخصوصاً «به انقلاب کبیر فرانسوی» مدهای اقتصادی و اجتماعی و ادبیات سیاسی آن تعلق خاطر بسیار یافته بودند.

مخبر لسلطنه‌های هدایت در «خاطرات و خطرات» از جوانان پرشوری در آن ایام یاد می‌کنند که: «هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه در منزل دارند و می‌خواهند در روسپی‌روان شدن را بازی کنند». جنبش هم‌چنین (ما شند تمام نهفت‌ها و انقلابات مشابه) از حمایت و شرکت طبقه متوسط شهری برخوردار است. بقیه در صفحه ۲

ملایان مشروطه خواه

چگونه نقش‌های داشتند؟

بمناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب مشروطیت، سعی می‌کنیم به عنوان یادآوری و تجدیدخاطر، نگاه‌های سریع به سهم واقعی روشنفکران و ملایان در این جنبش بزرگ ملی بیندازیم.

احمدکسروی در مقدمه «تاریخ مشروطه ایران» می‌نویسد: «جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبائی و بهبهانی و دیگران پدید آورده‌اند».

و در گفتار ردوم، تاه کید می‌کنند: «همدستی دوسید، در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ بوده، و آغاز جنبش مشروطه را هم از آن روزها پدید آمد».

قاعدتا «یادمنظور کسروی از جنبش، حرکت خیابانی مردم باشد، نه نهفت مشروطه بمعنای وسیع آن، اما مشکل اینجاست که بلافاصله پس از مطالب اخیر در مورد تاریخ جنبش، می‌افزاید: بقیه در صفحه ۹

حوادث اسرارآمیز

تعمیرات و یکایک مشروطیت ایران

در صفحه ۲

جنبش مشروطه خواهی، از ریشه‌ها تا نتایج، تشریح تحولات غرب بود تا مرحله‌ای تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی، علی‌رغم ملایان «مشروع خواه» و تردید گروه قابل توجهی از ملایان مشروطه طلب، بتجدد خوانی

استراتژی مجانبین

شورای امنیت سازمان ملل متحده، قطعنامه‌ای را که شش ماه صرف تنظیم آن شده بود با توافق آراء تصویب کرد و جمهوری اسلامی پیشاپیش، به این قطعنامه مداخله منافی داد.

پاسخ منفی به قطعنامه‌هایی که برای اولین بار در طول عمر سازمان ملل، اعضای دائمی و غیردائمی شورای امنیت متفقاً «بدان رأی» داده‌اند، تنها یک معنی دارد آن اتزوی کامل ایران است در جامعه بین‌المللی.

این کار، بر حسب تمام صورت‌نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به معنای «ملت و وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و در محدوده «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آن رژیم گدازان و سرجنانان رژیم موجود، بی‌ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نقد استقین تجریت

پارتنرانی

۸۱ سال پس از روز ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ اولین مجلس شورای ملی ایران با نطق مظفرالدین شاه افتتاح شد. بیعت انتخابات صفی، بسیاری از نمایندگان منتخب کم‌سواد و حتی بی‌سواد بودند که به آداب و رسوم حکومت پارلمانی آشنا نبودند و ولی اعتقاد و ایمان آنها به حفظ منافع موکلبسان و احساس مسئولیتی که در برابر آحاد ملت داشتند، موجب شد که پس از مدت کوتاهی به آنحضوران پیرونی در انجام وظیفه، ملی دست‌یابند که تحسین خودی و بیگانگی را برانگیزند و ناسامی ماندگار در تاریخ سیاسی معاصر ایران را خودجا بگذارند. بقیه در صفحه ۵

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

آزادخواهان گفت و بسیا رکفت تا نسل جوان به قدرت‌ها و وضع‌های این حرکت ملی آگاه شود و در یادگه آنچه بسیار مشکل‌تر از بدست آوردن آزادی است، حفظ آن از هجوم نیروهای مخالف است. بقیه در صفحه ۳

حسینی مکنان

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

روزی که «ملت»

مشلو شد

رژیم آخوندی سعی در تمام جریانات تاریخی ایران را که جنبه ملی دارد و مظهر خواست و اراده ملت ایران بشمار می‌رود، بنحوی از خا طره‌ها حذف کند و بنا بر آنجا لجن بپاشد.

این کار، بر حسب تمام صورت‌نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به معنای «ملت و وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و در محدوده «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آن رژیم گدازان و سرجنانان رژیم موجود، بی‌ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نداءك حملة هوایی به

مشروطه خواهان تبریز

عبدالله بهرامی از رجال او خراجا ریه و دوران سلطنت رضاشاه، ملاحظاتی و مشاهداتی خود را در کتابی تحت عنوان «خاطرات» از آن سلطنت تا مرادالدین شاه تا اول کودتا (منظور کودتای ۱۲۹۹ است) به رشته تحریر درآورده که از حیثی جالب توجه است.

وی هنگام کودتا و بعد از آن مجلس از طرف محمدعلی شاه نوحوانی ۱۸ سال بوده و بقیه در صفحه ۸

خواهران و برادران عزیزم، بزرگداشت مشروطیت ایران، که بحق باید آن را یکی از بزرگترین وقایع زندگی ملت ایران در طول تاریخ پرحادثه‌اش دانست، وظیفه‌ها برای ایرانی است.

اما این بزرگداشت، در اوضاع و احوال کنونی که ملت ایران در زنجیر سارتری بسر است و سخت‌تر از دوران پیش از مشروطیت گرفتار است و استبداد و ارتجاعی محصیت با رشریشتما مشون زندگی اش حکومت می‌کند، معنی و مفهوم و با عماد تازه‌ای می‌یابد. امروز گفتن از مشروطیت تنها به منظور یادآوری و برآزقشنا سی نسبت به رهبران معززان نیست، بلکه می‌تواند دوباید بنسوان محرکی در بسیج نیروهای ملی برای بازیافتن میراث بنا برت رفته مشروطیت به کار آید و از طرفی به بیداری و هشیاری مردم کمک کند تا با بررسی موجبات موفقیت آن، راه بیروزی آینده را هموار سازند و شناخت علل زوال آن و حدوث محصیت آخوند، از افتادن در ورطه بلای دیگری پرهیز شما یند. با یاد جنبش مشروطیت و مبارزات

سخنرانی دکتر عباسعلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های فداپسندانه‌اش

اقتصاد ایران

از سوی نهفت مفاومت ملی ایران، ساخته آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در تاریخ‌های هفدهم، هیجدهم و نوزدهم ژوئیه در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلس برگذار شد.

سخنرانان این جلسات به ترتیب، آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسعلی بختیار و دکتر منوچهر رزم‌آرا بودند.

بقیه در صفحه ۴

تأثیر مشروطیت

در شعر و ادب پارسی

در صفحه ۶

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

پنجمه از صفحه ۱

انکار نمی توان کرد که گرایش قشری از روحانیت دلسوز و متقی، به شتاب و توسعه و بیروزی مشروطه یاری داده است ولی بیدارنگ با ایدافزودگی: نه به آن معنا که مشروطه حاصل علاقه و مشارکت انسان بود و نه به آن معنا که جنبش را "آنگونه که بعضی ادعا کرده اند"، روحانیت شالوده ریخت.

تحلیل فریدون آدمیت در این باره بنیادین است: "... روحانیت با نیت تحت ناه شبر و تلذبین و نفوذ اجتماعی عقاید و روشنفکران آزادخواه قسار گرفتند و به مشروطگی گرایش یافتند و بر اثر آن بود که به تازگی ویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند." بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در دوره اسلامی (تنبیه الامت و تنزیه الامت) و "اصول عمده مشروطیت" می یابیم.

مؤید این نظر، سخنان سید محمد طبا طباطبائی در مجلس شورای ملی است:

"ما مالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنها ثقی که مالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشق حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."

حرفهای طباطبائی تا اینجا صحیح است که صراحتاً "برائت یافته های غسرب اعتراف می کنند و در آنجا نا محیح است که "برقراری" مشروطه را زیرکانه به گروه خود می بندد.

بررسی حوادث مشروطه از ریشه هسان تا استبداد دهنبرویس از آن و مخصوصاً از بگویم گویای آتیشی که بر سر تان تان اساسی در گرفت و هنگامی که هیچ نموده بود حتی عنوان "مشروطه" نیز یکسره فراموش شود، همه و همه حاکی از این واقعیت است که اکثریت روحانیان مشروطه خواه (مشروطه خواهان که جای خود داشتند) از مفاهم دقیق مشروطه گری چندان با خبر نبودند. قضاوت کسروی در این باره واقع بینانه است: "... اگر راستی را خواهیم این علمای نجف (منظورش: آخوند ملاکام خراسانی و حاج شیخ عبداللله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی است) و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه ی رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیرتمند از یکسو پیرانی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز نبودن مشروطه و مجلس نمیدیدند و با فشاری سبباً ریه و اداری آن می کوشیدند و از یکسو خود در بندگی بوده چشم پوشی از آن نمی توانستند. در میان این دو در میماندند."

این نظر هرگز مایه ایراد واقعیت نیست که حضور قشری از روحانیت که از یک طرف تیره بختی وطن را تاب نمی آوردند و از طرف دیگر "شنیده اند" پیشرفت و آبادانی غرب عمدتاً "میهن نظام" مشروطه و مشروطه گری است، در اعتلای جنبش پراشودر مواردی کارمازاست.

حسن نیت و "وطنخواهی" برخی از این روحانیون، گرچه "از معنای واقعی مشروطه اطلاع دقیقی ندارند" گناه بحدی میرسد که خواهناخواه خط فاسی میان "مشروطه" و "شریعت" قابل می شوند و البته بی درنگ توجیه "شرعی" آن را نیز دست و پا میکنند.

بعنوان شاهد، توجه به پاسخ بعضی از برستی ها می که در آن روزها به "علمای نجف" می رسید، بی مناسبت نیست. دلیل می آورند: (حالا که ما حب شریعت (اما م زمان) ناپیدا است و "اجرای شریعت" نمی شود و خواهناخواه "حکام جور" چیره گردیده اند، با ری بهتراست برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ایشان، قانونی در میان باشد و "عقلای امت" مجلسی برپا کرده در کارها "شور" کنند)، با این حساب ما به تا کیدیسر این واقعیت بازمی گردیم که "دستمایه ای ملی جنبش" تعقل و تحول سیاسی مغرب زمین بود" چرا که ما خود در این گونه زمینه ها (قانون و مساوات قانونی و سیاسی و تمکین به اصل آزادی عقیده) سنت و پیشوایان نداشتیم. این جا ذبیه حکایات "انقلاب فرانسه" و نشر منظم "گزارش کارهای انقلابیان روس (۱۹۰۵)" و مخصوصاً "حرکت های سیاسی در قفقاز زوما ورا" قفقاز زبود که گرایش به "مشروطگی" را گرم می کرد.

نماینده ی سیاسی انگلیس (داف) در گزارش خود به "گری" از نکات فوق العاده مهمی در این باره یاد میکند:

"تحولات سیاسی روسیه تا شیرزنی در ایران بخشیده است، مردم از آن سخن میگویند، ایرانیان می دانند که مردم روس در پی آزادی خویش اند و حکومت روس در وضعی بس دشوار و خطرناک گرفتار است."

و در جای دیگر: "مردم مثال روسیه را در برابر چشم خویش دارند و با اشتیاق مراقب هر واقعه ای هستند که در آن کشور رخ میدهد. "پریس گنول وقت انگلیس در مغان (۱۹۰۵) از یک ما حب نظر در مسائل ایران سؤال می کند:

"ظاهراً" ایرانیان سخت مراقب تحولات روسیه هستند" و جواب می شود:

"همینطور است و به علاوه در کارها هستند، در تهران و اصفهان و شیراز و یزد کمیته های کوچک چهار پنج نفری ترتیب داده اند و هر کس یکم و پنج تومان تا دو بیست تومان پول گذاشته اند کسانی را به نواحی مختلف میفرستند و به مردم تعلیم میدهند که در تابستان آینده، هنگامی که شاه مظفرالدین شاه "مملکت را ب قصد دیدار رفونگ ترک میکنند، در سراسر مملکت غوغای برپا دارند." - ببیند است که جنبش اقدامات و قدم های دیگری نظیر انتشار روزنامه ها، ترجمه آثار سیاسی غرب، تشکیل "فرقه های سیاسی" توجه به تاریخ و آثار انقلاب فرانسه و

امروز دبستان)، شاهدی است بر سلطه ی جهل. او که خود به خاندانی روحانی تعلق داشت در سفری به بیروت با روشهای جدید مدرسه آری آشنا شد. وقتی به تبریز بازگشت، مدرسه ای در مسجدی به سبک مدارس بیروت بنیان نهاد (۱۳۰۵ هجری قمری). مدرسه ای او با مکتب های آخوندی تفاوت زیادی نداشت، جز آنکه تخته های سیاهی در کلاسها نصب کرده بود و اعبار را به روش آن و تازهای می آموخت و "شاگردان را با کیزه نگا همیاداشت" و بر سر در مدرسه تا بلوئی با عسکوان "مدرسه ی رشديه" آویخته بود.

با آنکه در این مدرسه ز دروس علمی نشانی نبود، اما مختصر تغییر بنیادین خود را آخوندها را برمی انگیزد، تا آنجا که می توانستند از روش میدادند و با شرا و امی داشتند که او را بخبر کنند، سنگ بزنند تا سرانجام یک روز به سجده اش ندادند و در برابر بروی شاگردان بستند و ناچار رهبر را ترک گفت. ولی رشديه اهل شکست نبود، در عین درگیری نیز از هدف خود چشم نیوشید تا وقتی توانست با هزینه ی شخصی در مسجد شیخ الاسلام اتاق های پاکیزه ای بسازد و با دیگر تخته های سیاه و تابلوهای کهنه و یک قدم جلوتر، این با رکودگان را به جیب های نشستن روی گلیم پشت نیمکت بنشانند (که این دیگر قایل بحث نبود).

بدینگونه مدت ها با زحمت و مشقت مدرسه را گرداند تا روزی با ملایان هجوم آوردند و در تخته و نیمکت ها را درهم شکستند و مدرسه را تعطیل کردند. این حال و روز مدرسه ای بود که فقط بصورت ونیز بلحاظ شیوه ای انجمن آموزشی بسا مکتب های رایج اختلاف داشت. به همین قیاس می توان حدس زد که سر نشین انگشت شمار مدارس که در آنجا رخسای "علوم جدید" مانند فیزیک و شیمی و حیرو مقابل به نیز تدریس میشد، چه می توانست بود. سهر حال این خود تمه ای شنیدنی و طولانی است و از حوصله ی این نوشته بیرون است. در اینگونه مدارس نه فقط معلمین و مدیران و مؤسسين، بلکه حتی کودکان و نوجوانان و خانواده های که "خطر میکردند" و فرزندان خود را به آنها میسپردند از آنها "دهری گری" و کزوند آخوند ستم منون نبودند. اما "حاملان نظام" تعلیم و تربیت "در مکتب خانه ها خلاصه میشد که موا ددرسی آنها از ابتدا تا انتها عبارت بود از: الفبا با اسلوبی فوق العاده دشوار و طولانی و بعد سه ترتیب: آموختن "عم جزو" از سوره ی قل اعوذ - در بی آن بخش های دیگر - قرآن و کتاب های گلستان و جامع عباسی و نصاب و تریل و ابواب جهان و تاریخ تا در ز تاریخ معجم. و کسی که این رده ی را بنیت سزمی گذاشت به "فراغت از تحصیل" دست می یافت. قابل فهم است که در چنین فضای قدرت آخوندی بر سر حیات هراسان از آن لحظه که در حجم مسادر نطفه می بست تا هنگامی که راهی گسور میشد و حتی بس از آن نیز، سلطه ای بی رقیب داشت و از آن جا که شمشیر را از شروایمان از زکفر و تشخیص حد و قضا ص

تحولات روسیه و مخصوصاً شکست این کشور از ژاپن که انقلاب ۱۹۰۵ را در پی آورد و انعکاس تقریباً "منظم این گونه حوادث و ارتباطات و همکار ریه های گسترده با سوسال دمکرات های قفقاز، کارها می بودند که تنها از عهدی روشنفکران و "درس خواندگان جدید" برمی آمد. (داف) کارها در سفارت انگلیس در روسیه تا شیری محو نداشتند در این باره گزارشی به "گری" می نویسد: "شکست روسیه تا شیری محو نداشتند در این باره گزارشی به "گری" می نویسد: "شکست گذاشته است، بحدی که کسی قادر نیست عواقب آن را پیش بینی کند." مطالبه ی نقش "فکر منورالفکر" در جنبش مشروطیت و مقایسه ی آن با نقش "روشنفکران" در حوادث حدود ۲۳ سال پیش از اینجا در ایران و مجلس قانون گذاری و تدوین قانون اساسی در ایران، در زمینه های متنوع، قابل ملاحظه و در عین حال شگفت انگیز است.

گفتن ندارد که این بررسی نیازمند سنجش آگاهی به شرائط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر دوره است. مختصراً اینکه مشروطه در واقع و حوالی پا گرفت که فتوای لیس با تمام مؤلفان و عینی آن حاکمیت داشت. در هر قدر: دربار مستبد، زمین داران بزرگ "فتوای لیس" و بموازات آنها قشر دکان داران دین، معاصره ی هستی زوده ی محروم و سیر و غرق در خرافات و بی سوادی و بی خبری را می مکیدند.

رقابت ریشه دار و سنتی میان دربار و فتوای لیس عملاً "مستقل و آخوندهای قدرت طلب جریان خود را داشت ولی بنا بر خصلت عمومی" نظام "این سه نیرو در استقامت روسکوب توده مکمل هم بودند و در عین رقابت نیا زبیکدیگر را حسی می کردند.

آخوندها فظ جهل و خرافات بود و بریاری جهل و خرافات هر قدر را با ساری میکرد و نیز خود از بی خبری و افسون توده نان می خورد. البته این یک برداشت مطلق و بلا استثناء نیست چرا که در قشر روحانیت، عناصر با تقوی و خیر اندیش و در سطح حکومت، افراد ترقی خواه و وطن دوست، کم یا بیش وجود داشتند. ملایان مشروطه طلب و کسانی نظیر تازدها احتشام السلطنه ی درباری از این قماش بودند و سهم آنها در جنبش مشروطه خواهی فراموشناشدنی است.

میدانیم که مشروطه به "بیداری نسوده" حاجت داشت و گفتیم "بیداری" با مزاج نظام سازگار نبود. آموزش و تدریس عمدتاً "در تعلق مکتب داران و بطور کلی ملایان بود و حتی هنگامی که مشروطه برقرار شد، تعداد مدارس که با اسلوب جدید اداره میشد و شمار انگشتان دست تنها و زشمی گرد و گذشته از این سبب، در کودکان به اینگونه مدارس خود نو عسی خطر کردن بود.

زندگانی پرمبارت میرزا حسن رشديه پایه گذار "مدرسه ای ابتدا می (با مطبخ

پیام دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۱

ملت هوشمند ایران در آن ظلمت و وقت ، با آنکه در حصار جهل و خرافات محصور بود ، فساد و بیعدالتی و ذلت و وابستگی به آزاده خارجی را بخوبی احساس میکرد و هنگامی که جنبش مشروطیت - به همت والای معدودی آزادخواهان در برابر برکوهی مشکلات و مخالفت ها - آغاز شد ، نشان داد که قدرت تشخیص و تمیز ما لحوظ لاجرا دارد و تا بایان برکرسی نشان دادن حاکمیت ملی ، ز رهبران غیرخواه خود ، در برابر آنها دعا و منجوسا استعما روا استبداد و احتجاج ، بی دریغ و تابای جان دفاع کرد .

برای تضمین آینده و حفظ و حراست آزادی - که اکنون ملت ایران در کنار مبارزه برای بدست آوردن آن است و به یقین بدست خواهد آورد - جا دارد زخود بپرسیم که چه شد چنین ملتی ، پس از هفتاد سال در دام ظلمت شیخ فضل الله نوری افتاد و آزادی را ، که در قبال " برای با زین گرفتن آن بپا خواهد بود ، آنطور در بسیاری آزادی - کش ترین موجود روی زمین تریا نی کرد ؟ در سالهای اخیر مگر می شنویم که بعضی خدمتگزاران شناخته شده استبداد ، برای برآشت ذمه خود و احتمالاً " به سودای تجدید حال و هوای پیشین ، سقوط رژیم گذشته را معلول توطئه قدرت های استعماری خارجی قلمداد میکنند ، این افسانها به یک وجه میتوان پذیرفت و آن ، اینکه قدرت های خارجی اگر در استقرار رژیم کتونی موثر بوده اند ، مسئولیت آنها غیر مستقیم است و به گذشته دورتری بازمیگردد . گواهی تاریخ روشن است : استعمار رکه در اولین سال های پس از پیروزی مشروطیت ، در برابر قدرت ملی غافلگیر شده بود ، شمام گوش خود را به کار نبرد تا دوباره حاکمیت را از مردم سلب کند و با یمال کسردن قانون اساسی ، به فرد با زگردانند و متاع سفاهت موفقی شد ، واقعیت را به عذر اینکه دلخواه شاست نباید دیده گرفت ، حکومت آخوند خا صل حکومت بی قانونی است ، آن روزی آخوند سر کوفته و عقب نشسته در جنبش مشروطیت ، دوباره توانست سر بلند کند و به سوی قدرت بتازد که متجاوزان زینم قرن بود قانون اساسی ما بمرور ز محتوای خالی شده و رشدیاسی جامعها بر اثر موقوف ماندن آزادیهای مطرح در آن ، متوقف گشته بود . مردم ، با آنکه به مدارس و تحصیل علم راه یافته بودند ، از نظر سیاسی بمنابها اطلاق نشدند ، شیری پذیرد معرض خطر نیرنگ و فریبی بودند ، از طرفی همه نیروهای ملی مها رومنگوب شده بودند ، اما مدرها ، بجز در مساجد ، به روی مردم بسته بود و در مسجد ، آخوند با تظا هربه خیرا تدبیری و آزادیخواهی ، مقدمات سلطه سیاه خود را فراهم می ساخت .

مرا فعه را به محکمه و جدان خود بپرسیم و بپرسیم : اگر آزادی مطبوعات طبق اصل ۱۳ قانون اساسی و اصل بیستم متمم ، رعایت می شد ، اگر آزادی انجمن ها و اجتماعات بموجب اصل بیست و یکم قانون اساسی محترم میماند ، اگر به حکم صریح اصل بیست و ششم ، قوای مملکت ناشی از ملت می بود ، آیا قابل تصور بود که تنبوه تحصیل کردگان زیر علم آقای خمینی شاعر

استراتژی مجانبین

بقیه از صفحه ۱

میدان جنگ می کدر دتا بع فسل و انفعالاتی است که دورا زمیندان جنگ ، در صحنه سیاست انجام میگیرد .

در چنین جهانی ، هر کشوری که بپرد لبیل در کبر جنگی میشود - ولو از طولانی شدن جنگ و ائتلاف نفوس و صدمات و خسارات جنگ بروایی نداسته باشد - لااقل با استبداد متحدانی برای خودش پیدا کند و از تضادهای توافقی های بین المللی ، بر حسب مورد ، سود ببرد و آنحنان خود را بداند و نیفکند که در دنیا مذهب صحتی بدخما بیش سلند نشود .

در طول جهل و دوسال که از جنگ دوم جهانی میگذرد ، انواع کشمکش ها در جها رگونه دنیا ی مارخ داده است ، با این همسسه اسلحه مخرب و این همه زمینه های تضاد و تفرقه ، اگر شرا ر بدهم های این کشمکش ها با زور حل نبود و کسی در کار طرفین دعوی نداخله نکنند و هیچ " کلاتر "ی وجود نداشته باشد ، مگر ممکن بود سنگ روی سنگ بند شود و تری از امنیت در دنیا باقی بماند ؟

سواری امنیت سا زمان ملل ، با همه عیب و نقص ، بهر حال در این جهل و دوسال بهترین جا برای طرح و بحث و حل و فصل مشکلات بین المللی بوده است . سواری امنیت را بسیاری از منتقدان آلت دست قدرت های بزرگ و اما مزاد بدون معجز میدانشند و این اما مزاد لااقل دوسال ، در قضیه آذربایجان و ملی شدن نفت ، به نفع ما معجزه کرده است ، مروت کجاست ؟! بغرض که قبول کنیم سطح کنورمقدر جهان با حفظ حق " و تو " و عضویت دائمی شورای امنیت بکنفع خودشان ، سواری امنیت را بصورت یک با شکا محصومی در آورده اند ، این را هم با قبول دانند با شیم که تضاد و نفع را بین این سطح کسورب بخصوص دوا برفردت - فرصت های متغیمی برای حل و عقدعا دلانده ، بیاد دست کم شرا فتمندا نه بحرنا های جهانی از طریق شورای امنیت سو جودی آورد البته بشرط آن که کشورهای ذینفع بسازی سیاسی خود را خوب انجام دهند .

جهل و دوسال از عمر شورای امنیت مسکدر دوما تا امروز موری شدیده بودیم که سو روی آمریکا و انگلیس و چین و فرانسوه کنور دیکر در سواری امنیت نسبت به امری اتفاق حاصل کنند و قطعنا مدعی با شقا ق آرا ، بگذرا تندویک دولت بانفی این تصمیم ، عملا " همسسه " قدرت ها و همهی جها را بطرفیت با خود برانگیزد .

حتی در تحریر رژیم " سرتوریا " هم که حالیه منزوی ترین حکومت عالم است چنین وضعی پیش نیانده بود .

رژیمی که با احرا ربا دادا مصلحت های جا هلاسه ، خود را در چنین تنگنای قرار داده است لابد مصل عقربی که در حلقه محاوره آتس گرفتار و تودا خرش با بد خود را با نبین خود زسای در آورده .

توجه خود کنی اخترخوس را بد مدارا ز فلک چم نیک اخترری را

اسکندر مقدونی را ایرانی ها " اسکندر کجسته " یعنی اسکندر ملعون لقب داده اند در حالی که یونانی ها او را " اسکندر کبیر " میخوانند ، تا درنا هراما ایرانی ها جها ن کسا سیخوا نیم ، هندی ها او را تارا جگر می شنا سند ، ناسلشون را روس و انگلیس و روس بعنوان جنایتکار جنگی به جزیره " سنت هلن " تبعید کردند و انواع خفت ها بر او دادا شدند تا در همان تبعید بحال زار مرد ، در حالی که فرانسوی ها او را بزرگ ترین مرد تاریخ میسمرند و از هر قیدی بیشتر تقدیرش میکنند ، در باره جنگ های ملیسیان مسلمان ها یک عقیده داشتند ، مسیحیان خلاف آن معتقد بودند ، مسیحیان خیال می کردند آنها هستند که در خدا جهاد میکنند و به بهشت خواهند رفت ، مسلمانان خودنا را مجاهدنی سبیل الله و اهل بهشت می پندار سند ، خدای مسلمانان و خدای مسیحیان ، خدای واحدی بود و بهشت مسیحیان نیز همان بهشتی بود که مسلمانان با وردا شدند هم هذا سال های سال مسلمان و مسیحی بنام همین خدا و بخاطر همین سبب با هم جنگیدند و خون همدیگر را بر زمین ریختند و زنده ها هزارتن که در جنگ های ملیسی کشته شدند یکی برکت و خیر دنیا ورده که در آن دنیا با لخره شهدای مسلمان به بهشت رفتند و شهدای مسیحی !

از اول تاریخ تا به امروز ، داستان جنگ چنین بوده است و تا آخر دنیا چنین خواهد بود ، اما در عین حال که جنگ ، " نوعا " مخلوق دیوانگی های بشری است هیچ جنگی را با دیوانگی نمیتوان از پیش برد ، برعکس ، با راه جنگ بعدا کنتر هوس و فطانت و خرد و تشخیص و تدبیر نیا زمند است . جها نکشایگان و سرداران بزرگ تاریخ را بدین جهت نابغه میگویند و تحسین می کنند که آنها ، سرغم دیوانگی ها بسان ، در مقام اداره جنگ ، منتیای عقل و حزم را از خودسان بروز میداده اند ، عقلسان میرسیده است که چه وقت حمله کنند ، چه وقت عقب بکشینند ، کجا را بگیرند ، کجا را رها کنند ، از کجا مرا ببرند ، از کجا مرا دنرو سند ، کجا ملاحی را در کدام موضع بکار برند ، به کجا محبله حریفان را غافلگیر کنند و بدام بیندازند و قس علی هذا ...

این ها را مجموعا " میگویند " استراتژی " و یکی از مباحث استراتژی در هر جنگی اینست که انسان سعی کند تنها نماند ، در قرون بیستین ، حتی بربرها هم وقتسی در کبر جنگ می شدند سعی می کردند برای خودشان متحدانی پیدا کنند یا برعکس ، هر چه ممکن است از زعدا دم متحدان حریف خود بکا هند ، این قانون در عصر ما که عصر روابط بین المللی است مؤثوعیست و اهمیت بیشتری پیدا کرده است بدلیل این که امروز نوشت جنگ ها فقط در میدان جنگ و از طریق زد و خورد و سپاه منخام تعیین میشود ، حتی آنجسدر

آزادی - استقلال بدهند و ملتی را به دنیا ل خود بجا بکشند ؟ آیا ممکن بود که معدودی آخوندها سد و قدرت پرست به این آسانی برسروشت یک ملت جهل و چند میلیونی مسلط شوند و با اعمال ننگین خود کما مملکت را بجا شی برسائند که جهان متمدن ، ایرانی ، بنیان گذار یکی از اولین حکومت های قانون در پهنه جهان سوم را ، بعنوان بی قانون ترین ملت دنیا بشناسد ؟

هیچ شبهه ای جایز نیست : این موجود عجیب الخلقه فرزند غول اختناق است . خواهان و برادران عزیز ، امروز که سختی های زندگی شما به مرز غیر قابل تحمل رسیده و بلایای طبیعی مثل سیل ویرانگر تهران بر شما شب جنگ و اختناق و قحطی و سایر عوامل وجودشوم رژیم ملایان افا شده است ، بییش از همیشه فکر و ذکر ما نجات شماست و همانطور که میدا نبهنا نروای مطلق بین المللی حکومت ملایان زمینه مناسی برای بیان بخشیدن به رنج های چند ساله شما فراهم ساخته است .

سهضت مقام ملت ملی ، که امروز به هشتمین سال حیات خود با میگذارد ، بسا هدف حاکمیت ملی بی هیچ گذشتی - و شمار قانون اساسی ۱۳۸۵ تا فراموشدن محیط آزادیان اراده واقعی ملت ایران ، به مبارزه خود برای نجات کشور و استقرار حاکمیت مردم نامه می دهد ، و من در این سالگرد مشروطیت ایران ، به شما چند توصیه می کنم : اولاً " نومییدی به دل راه ندهید ، ثانیاً " روحیه " این سرود هر که بپاید " را ، که ممکن است از فسطر استیمال ذهن شما را وسوسه کند ، از خود دور سازید ، ثالثاً " از افتادن در دام کسانی که از سرساده اندیشی سوء نیت ، اجرای قانون اساسی را موکول به شرایط زمانی و مکانی معینی میکنند ، بپرهیزید ، در مقام تعظیم و تکریم رهبران مشرویت و نه برای نتیجه گرفتن از مبارزه خود ، بخاطر دشته باشید که آن بزرگمردان ، که اقلیت معدودی بودند ، چگونه با سناج میدوا عقدا دبیر و ههای عظیم استبداد و ارتجاع که قدرت استعماری را هم پشت سر دادا شدند ، غالب آمدند و در سخت ترین مراحل مبارزه از آغا زتاپایان ، به هیچ جا نشینی جز رژیم براساس حاکمیت ملی رفا ندادند .

همانطور که با رها گفته ام سیر تمدن بشر در جهت ترقی و تعالی است ، تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند و ملتی بسا سابقه تمدن و فرهنگ چند هزار ساله برای مدتی طولانی در بند خرافات و کهنه پرستی کشید ، این برانتزاسیاسته خواهد شد .

در این ایام حفظ امید و پایداری در تقاضای حاکمیت ملی و رعایت سبقت و شرط قانون اساسی ، مطمئن ترین راه نجات و در عین حال بزرگترین ساسی است که ما می توانیم به خاطر با نیا ن مکرر مشروطیت ایران نتار کنیم .

ایران هرگز نخواهد مرد

نخستین تجربه پارلمانی

بقیه از صفحه ۱

سراسیرینگ را پس، وزیرمختار انگلیس در ایران در آغاز زبیروزی مسروبیست، ضمن نامه ای بعنوان سرادوار دکوری وزیر امور خارجه انگلیس، گزارشی مضافاً به آقای اسما را، دبیر سفارت از مجلس ایران را برای وی ارسال داشته است. نسل جوان و میان سال ما، از زبان نسل ایران جز آنچه در سالهای آجری رژیم گذشته دیده اند، در ظاهر ای نداشتند و احتمالاً چیزی ننوخته و نشنیده اند. آنچه دیده اند عبارت از مجموعی از اسراراد تحصیل کرده و گاه همسایر خوب تحصیل کرده بود که متاهل سفاردها ز نوکری دولت - تحت نام نمایندگان ملت - سروا نداشتند. ما بقصد روشن ساختن ذهن نسل جوان و همچنین برای عبرت نسل سالخورده ای که پس از گذشت هشتاد سال از اولیین تجربه حاکمیت ملی، از سرساده اندیشی و با غرض، هنوز ملت ایران را آ ماده حکومت پارلمانی نمی دانند، نامه وزیر مختار انگلیس و گزارش آقای اسما را را، از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، نقل می کنیم.

ضمیمه شماره ۱۴۰

یا داداشی دربار مذاکرات مجلس شورای ملی ایران هر کسی که از نخستین روزهای تشکیل مجلس تا به امروز شاهد جریان جلسات بوده است قطعاً متوجه تغییر و بسطی بود لحن مذاکرات مجلس که طی یکی دو ماه اخیر مشهود می باشد گردیده است. نلی چند ماه اول که مجلس به صورتی ظاهر "ناپایدار" وجود مده بود حتی با وجود اعطاء قانون اساسی در تلاش تشبیهت موقعیت قانونی خود بود نمی توان ادعا کرد که مذاکرات مجلس نمودار استعداد شخصی یا نشان دهنده توانائی نا طبقین و استعدادشان برای این نوع مذاکرات می باشد.

البته این امر اجتنابنا پذیر بوده است چه مشکلاتی که میبایست مجلس بهنگام تشکیل در برابر آن مقاومت کند، بیشمار بود. عدم آشنائی کامل نمایندگان با نظام پارلمانی، احساس ناپایداری در برابر تحریکات دشمنان پارلمانی از داخل و خارج هر دو، روش خصمانه دولت، رقابت شخصی خودنما بینندگان، همه دست به دست هم داده و موجب آشفتگی مذاکرات مجلس و حتی بی نظمی آن میگشت. مجتهدین هم پیش از اینکه تحت یک نظمی درآیند، در دسرونا را حتی ایجاد میکردند. از جمله دریک مورد سید محمد دستور دکه اتباع و یکی از نمایندگان بی چاره را که به نظریه اش برخلاف نظرات او بود، از جلسه مجلس بیرون کنند. پیش بینی وقوع چنین مشاجرات و پیش آمدی برای مجاب کردن مخالفان، قطعاً "نمایندگان روشن فکرتر مجلس را ماه بوس میکرده است. بهر حال مجتهدین بزودی روبرو شدند و

اکنون در داخلتهای آنها در بحثهای مجلس بیشتر جنبه پارلمانی یافته است. بی اطلاعی غالب نمایندگان نه تنها در مسائل کشورداری بلکه در مورد پیش پا افتاده ترین مسائل اداری و نیز تعصبات جاهلانه عده قابل ملاحظه ای از مجلسیان در روزهای اولیه برای خیرخواهان مجلس شورای ملی یأس آور بود. مثال زنده ای برای نشان دادن این نوع بی اطلاعی های تعصب آمیز منحنه تماشاگر و تفریحی است که یک نماینده مجلس بنا به حرا علوم (دریای دانش) سخنان رئیس مجلس را که لایحه مربوط به انجمن های محلی را قرائت میکرد، قطع نموده و تقاضا نموده که کلمات "تئاتر" و "موزه" از لایحه حذف شود زیرا مخالف مذهب اسلام بوده و بنا بر این نجس می باشد. از لحاظ تشخیص مراحل رشد مجلس این نکته قابل توجه می باشد که یک جنبش از ظاهر تا کودکی نهاییستی جدی تلقی شده و آن "کلمات زشت" از متن لایحه حذف گردید.

بنظر می رسد که بهبود لحن عمومی مذاکرات مجلس از هنگام ورود نمایندگان تبریز و یا بهتر از موقع کناره گیری بعد از دوله شروع میشود. نمایندگان آذربایجان خیلی زود توانستند برتری مشخص خود را بر اکثریت زیاد از نمایندگان نشان دهند و یکی دو تن از آنها مثلاً سید حسن تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا بنظر میرسد که دارای خصوصیات اخلاقی کاملاً بارزی میباشند شخص اولی نظریات مترقی نه ای دارد که با افکار اروپائی و عقاید سوسیالیستی متجانس است بهر حال اشتباه است که او را همقطار اش را صرفاً اشخاصی خیالی یا انقلابی تصور کنیم. سبزه تقی زاده نه تنها خود را یک ناطقی زبردست نشان داده بلکه خصوصیات کاربردی خود را هم بشمول رسانیده است.

توجه به مساجتی که کارگردانان جمعیت اصلاح طلب برای نشان دادن اینکه هدف اسلام همان هدف آزادی است، شخص را به اعجاب و امیدوارد، شعارهای از قبیل "حراست حقوق اسلام"، "حفظ بیضه اسلام"، "پشتیبانی از قانون شریع مقدس" و غیره مرتباً در سخنرانیهای که در توجیه هدف های مجلس شورای ملی ایراد میشود، بگوش میرسد. جا معروفا نی به حساسیت این تاکتیک زیرکانه دشمنان خودی میبرد و خطبری را که موجودیت آن را تهدید میکنند، به خوبی درک مینمایند، لیکن به تلسه ای افتاده که کوشش برای رهائی از آن خطرناک بلکه مهلک است. سید محمد مجتهد که نسبتاً "مردی روشن بین و نمونه غیر عادی یک روحانی امین و صادق است، با ره مراتب نگرانی خویش را نسبت به آینده طبقه خود ابراز داشته است. هنگام بحث در باره تشکیل محاکم عدلیه با یک بیانی که

خالص از کنا به و شوخی تلخی هم نبوده اظهار تردید نمود که پس از تشکیل این دادگاهها آیا وظیفه ای دیگر هم برای روحانیون باقی خواهد ماند؟ از این رو جا معروفا نیون با ره تلاش کرده اند تا حقوق خود را تثبیت نمایند و با در نظر گرفتن این هدف، مجلس را وارد کردند که یک ماده ای به قانون اساسی اضافه نمائند مشعر بر این که کلیه لوا بیجا بیستی قبل از تصویب به کمیته ای مرکب از پنج نفر از مجتهدین محول شود و این کمیته تشخیص دهد که آیا در لایحه موضوع بحث موادی وجود دارد که با قوانین اسلامی میبایست داشته باشد یا خیر؟ میسرزا فضلعلی آقا نماینده تبریز نطق جا لری در مخالفت با این پیشنهاد داد که در این پیشنهاد از جهت قابل توجه می باشد که نشان دهنده شیوه های زیرکانه حزب مترقی در را در طرف کردن بعضی از فروع قوانین اسلامی باشد که سدی در راه شرقی ایجاد مینماید، در ترجمه دشوار است و بدون داشتن اطلاعات خاصی در باره قانون شرع امکان ندارد که نکات خاصی را که در این سخنرانی بر مغزیکار رفته است تشریح نمود ما میتوان بطور اجمال جان کلام را به شرح زیر خلاصه کرد: پس از یک تحریف درخشان و کنا به داری از ارتباط بین قانون مدنی و مذهب (عرف و شرع) در ایام حکومت استبداد، ناطق سپس نتیجه بحث خود را چنین خلاصه کرد: "از این رو قانونی که با رای مجلس تصویب شده است لزومی ندارد که برای تاء بیدیه هیئت دیگری ارجاع گردد."

آزادخواهان میدانند که دست کم تا چند سالی نمی توانند علناً خصم را مورد حمله قرار دهند از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده اند و احتیاطاً می اغراق آمیز نسبت به هیئت علماء نشان میدهند نتیجتاً ماده ای که در بالا به آن اشاره شد با همین روح آشتی خواهانه و با وجود مخالفت مضموناً بینندگان تبریز به ریاست تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا، مجلس به آن رای داد (منظور اصل دوم متمم قانون اساسی است) به طوری که حوادث بعدی ثابت کرد، این پیش آمد یعنی تصویب این ماده در واقع یک اقدام مدبرانه سیاسی بزرگسی تشخیص داده شد زیرا همین موضوع زیر پای شیخ فضل الله را که با دریا قست رهو از دولت، مبارزه خود را علیه مجلس آقا زونما بینگان را لایحه بنا میبند خالی کردید بیهی است به محض این که آزادخواهان زمان ما مور را بدست بگیرند مسلم است که این ماده که نه پرستانه بطور دائم در حال تعلیق قرار نخواهد گرفت. ضمناً این نگرانی وجود دارد که عده قابل ملاحظه ای از نمایندگان در تحقیق بخشدن منظور که خود آنرا تجویز کرده اند، دلگرمی چندانی از خود نشان نمی دهند. بسیاری از آنها به علل داشتن بستگی های خانوادگی، منافعی مادی یا مجالست و دوستی مستدباً طبقات رسمی، با دولت مربوط هستند. بسیاری تحت تاء شیرجاء طلبی های شخصی یا اقراض کوچک قرار میگیرند.

لیکن یک خمیر ما به یی عامل مؤثری از

مردان شرافتمند و بی غرض وجود دارد که حقیقتاً با علاقه صمیمانه برای نجات کشورشان تلاش می کنند. همه نمایندگان تبریز بلا استثنا از این دسته اند. این مردان ظاهراً از همان خمیره ای هستند که دمگرا تهای واقعی از آن ساخته میشوند. آنها از نمایندگان خارجی یا وزیران فدمجلس و یا درباریان دستور نمیگیرند، حتی لحن سخنانشان لحن مردان آزاده است و از تعارفات تو خالی و تملقاتی فراق آمیز که مطلوب این نهاد است یاری میبازد.

آنها افکار مترقی و آزادیخواهانسه دارند که شاید از روسیه آموخته باشند و از آن عجیب تر اینکه ظاهراً "فسادنا پذیر هم میباشند. این را هم باید گفت که مناسبات و روابط آنها با مجتهدین هم حسنه نیست زیرا نسبت به مرجعیت آنها دلتها "مجا دله مینماید. در این مورد شکی نیست که روش کاملاً مستقل و صداقت آشکار آنها اثرات عمیقی در میان مردم گرفته رفته آنها را بعنوان رهبران طبیعی خود می نگرند. با قسی میگذارد.

شنیدن سخنان ایرانیان هنگام بحث در باره جلسات مجلس بسیار قابل است. در اینگونه محاورات دربار مثلاً "نطق تقی زاده آنها و نظریات محمید امیری از قبیل "به به" و "شیر مرد است" و ایسن قبیل اظهار نظریات تحسین آمیز در باره این قهرمان و جیه المله همیشه بر لبان ایرانیان نقش بسته است. این اشخاص تنها افرادی غرض دوست مردم هستند که با دل بستگی کامل در پی خیر و صلاح آنها میباشند.

منظور از اظهارات بالا این نیست که مجلس را تطهیر کنیم دربارها مکانات موفقیت آن استنتاجی نمایم.

نا رضائی داخلی، خیانت و حتی اشتباهات خود مجلس ممکن است موجبات انحلالش را فراهم نماید لیکن حقیقت این است که در حال حاضر، مجلس شورای ملی به هیچ وجه یک هیئت قابل تحقیق که شخص ممکن است در اثر بعضی تفاوت های خصمانه خارجی آنرا چنین فرض نماید نیست. لحن مذاکرات آن پیشرفت بسیاری نموده و در میان نمایندگان مجلس به تا زگی یک وقار ناشی از احساس مسئولیت مشهود می باشد. از نقطه نظر نقدان بی نظمی بر اکثریت مجلس اروپائی برتری دارد و از این حیث حتی با "مادر" پارلمانیها (پارلمان انگلستان) بخوبی قابل مقایسه می باشد.

هر کس در این مورد تردیدی احساس کند، خوب است جریان جلسه ای را که طی آن در باره اخراج نایب السلطنه وزیر جنگ رای گرفته شد، بررسی نماید.

نایب السلطنه شایسته ترین شخص ایران باشد و در جریان مذاکرات همین جلسه چیزهای بد و مطالب زنده ای در باره او گفته شد، با وجود این از حدود نظمانه مجلس تجاوز نکردید. مجلس پس از یک بحث و مذاکراتی که از روی مناسبت و وقار انجام گرفت با اکثریت قریب به

بقیه در صفحه ۱۱



دوشنبه ۲۹ تیر

اعضاء شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای که به اتفاق آراء به تصویب رسید، به جمهوری اسلامی عراق دستور آتش بس دادند و از طرفین خواستند بدون اتلاف وقت نیروهای خود را به پشت مرزهای شناخته شده دو کشور بازگردانند، در غیر این صورت شورای امنیت ممکن است علیه کشور متخلف دست به مجازات زند.

سه شنبه ۳۰ تیر

بسی از سوی قصبه جان امیر حسین امیر پرویز رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان، دکتر شایان پور بختیار، طی بیانی اعلام کرد، عوامل رجاله خمینی با بیدار شدن دستخوش اشتباه بزرگی شده اند که تصور نمائید که با این قبیل اقدامات تروریستی موفق خواهند شد. رزان نهضت را دستخوش ترس و وحشت سازند، ما کماکان به تلاش خود برای حصول به صلح و دموکراسی و حقوق بشر در ایران عزیزمان ادامه خواهیم داد.

چهارشنبه ۳۱ تیر

از ساعت ۸ و با نزده دقیقه صبح امروز اسکورت نظامی ناوگان آمریکا از نفتکش های کوییتی آغاز گردید. همزمان رژیم جمهوری اسلامی کنترل کشتی ها را که از تنگه هرمز عبور میکنند افزایش داد و از طریق تماس های رادیویی هوایی کلیه این کشتی ها را با زرسی میکند.

پنجشنبه اول مرداد

به نوشته روزنامه لیبرال سیمون سا زمان فدجاسوسی فرانسوی که گذشته طی گزارشی به ژاک شیراک، اعلام کرد که روح الله خمینی و تنی چند از مقام های بلند پایه جمهوری اسلامی شخصاً دستور سو قصبه های خونین سال گذشته یا ریس ما در کرده اند، وزیر کشور فرانسوی درنگ را که چنین گزارشی را تکذیب کرد.

جمعه ۲ مرداد

یکی از دو نفتکش کوییتی که با پرچم آمریکا و اسکورت ناوهای آمریکا در دریای خلیج فارس به مین برخورد و آسیب دیدگی شواست به راه خود ادامه دهد.

هاشمی رفسنجانی در مراسم جمعیت دانشگای تهران اعلام کرد که زاین پس، هر با رکه عراق به تاء سیاست نفتی ایران حمله کند، جمهوری اسلامی متقابلاً تاء سیاست نفتی کشورهای دوست و حاکم، عراق را بمباران خواهد کرد.

شنبه ۳ مرداد

مقامات قضائی فرانسه دوتوریست لبنانی را که یکی از آنها در سفارت جمهوری اسلامی دربار ریس برای وحید گرجی کار میکرد، دست در با بطله سو قصبه های سال گذشته با ریس با زنداشت کردند.

یکشنبه ۴ مرداد

یک سازمان شناسایی به نام سازمان سلول های سبز و بسته به جنبش شیعی مل در بیروت، دولت سوئیس را تهدید کرد که چنانچه حسین حریری تروریستی که نیروزیک هوا پیمای آفریقای را بود، هر چه زودتر از دنیا زد، متافع سوئیس در منطقه به خطر خواهد افتاد.

دوشنبه ۵ مرداد

به گزارشی را دیوتهران، نیروهای جمهوری اسلامی سرکاره امروز حمله نیروهای عراقی را در جبهه میمک درهم شکستند و ۳۰ هلیکوپتر عراقی را سرنگون ساختند. رژیم تهران همچنین اعلام کرد که حمله نیروهای عراقی را در ارتفاعات سومار و نفت شهری عقب را اندولفات سنگین می برانها وارد آورد.

سه شنبه ۶ مرداد

رادیودولتی تهران، آ تا رسمی تلفات سیل سنگین تهران را تا ظهر امروز ۱۱۳ تن تلفات سیل خراسان را ۱۴۹ تن اعلام کرد. اما بر اساس گزارش های رسیده میزان تلفات بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است و تنها در تهران تلفات سیل از هزار نفر تجاوز می کند.

چهارشنبه ۷ مرداد

سید علی خامنه ای در جلسه شورای عالی جنگ تهدید کرد چنانچه کوییت به عملیات ما جرایوپیا نه سو نیت خود در خلیج فارس ادامه دهد، جمهوری اسلامی ممکن است از موشک های زمین به زمین و تمام امکانات نظامی خود علیه کوییت استفاده کند.

پنجشنبه ۸ مرداد

هاشمی رفسنجانی دیروز اعلام کرد چنانچه کنسول فرانسه در تهران، در دادگاه انقلاب اسلامی حاضر نشود، رژیم تهران نیز از نه خواهد داد که وحید گرجی به سؤالات با زریس پاسخ دهد. وی گفت با بدهد و در دادگاه حاضر شود یا هیچکدام.

شنبه ۹ مرداد

به نوشته نشریه آلمان نی زود دوچسه شهر دار مونیخ دیروز اعلام کرد که دولت با واریا درهای خود را برای تمام پناهندهگان بسته است و دیگر هیچ پناهنده ای را نخواهد پذیرفت.

سید نبیال تهیددهای سید علی خامنه ای علی اکبر ولایتی نیز در ژنو تهدید کرد چنانچه کوییت به حمایت از عراق ادامه دهد، علیه آن کشور دست به تلافی خواهد زد.

یکشنبه ۱۰ مرداد

ژاک شیراک، بعد از مشورت با رئیس جمهوری فرانسه و کسب موافقت وی، دستور داد تا هوا پیمای بر "کلماسو" حامل ۴۰ فرزند هوا پیمای جنگی، همراه با دو نساو موشک انداز و یک فروند کشتی سوخت رسان برای حفظ منافع فرانسه، رهسپار اقیانوس هند گردد.

دوشنبه ۱۱ مرداد

آیت الله خمینی پیامی به زائران حج و مستضعفین و محرومین جهان فرستاد. در این پیام که چندین بار از دیوتهران به عنوان یک پیام بسیار مهم پیش شد، ابتر قدرتها و بخصوص آمریکا مورد حمله سخت قرار گرفته اند. خمینی در این پیام گفت: ما دندان های آمریکا را در دهانش خرد می کنیم. ما هنوز همه امکانات خود را در خلیج فارس به کار نگرفته ایم.

سه شنبه ۱۲ مرداد

جنگ خلیج فارس منطقه را برای دنیا به یک کانون خطر تبدیل میکند. اگر دنیا برای چنین خطر بزرگی آماده است، ما هم آماده ایم. خمینی به کوییت نیز به سختی حمله کرد و امکان هرگونه صلح و سازش با عراق را مسرود دانست و افزود: تب جنگ در کشور ما جز با سقوط صدام فرو نخواهد نشست.

چهارشنبه ۱۳ مرداد

امروز ناوگان فرانسه از بندرتولون واقع در جنوب این کشور عازم اقیانوس هند و دریای عمان شدند.

پنجشنبه ۱۴ مرداد

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، به آمریکا، انگلیس و فرانسه خطا زد که از زمان پیش قدرت در خلیج فارس خود را می کنند. وی گفت: اگر سوئیس، کوییت و کشورهای جنگی خسود دلگرمند، جمهوری اسلامی نیز وساطت در اختیار دادار که هنوز جهان چیزی از آن ندیده است. موسوی افزود: حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و کنش های در منطقه برخودا تهدیدت که یک نمونه آن نا آرمی های اخیر کوییت است و در صورت ادامه تحریکات آمریکا، نظیر این نا آرمی ها در کشورهای دیگر منطقه پیش خواهد آمد.

شنبه ۱۵ مرداد

سید نبیال پیام خمینی که خواسته بود در همه محافل اسلامی شبکه های حزب الله ایجا شود، محسن رضائی فرما ندهد. سید نبیال در اعلام کرد، سید همدان در کشورهای عراق، لبنان، افغانستان و سایر ای ممالک آفریقای، زقشرهای فقیر جا معده گروه های حزب اللهی بوجود آورده است.

یکشنبه ۱۶ مرداد

سید نبیال پیام روح الله خمینی، در درگیریهای خونینی که بعد از ظهر امروز بین زائران اعزامی جمهوری اسلامی به مکه با موران سعودی در گرفت عده زیادی کشته و زخمی شدند. بنا به اظهار خبرگزاری جمهوری اسلامی در این درگیریها ۳۰۰ تن از زائران ایرانی به قتل رسیدند و وحدا قتل ۲۰۰ نفر مجروح شدند.

دوشنبه ۱۷ مرداد

بنا به گزارشی تلویزیونی عربستان سعودی در درگیریهای خونین جمعه بعد از ظهر در مکه، چهار صد و دوتن کشته و ۶۴۹ تن زخمی شدند. که ۲۷۵ تن از آنها ایرانی بوده اند. به گزارشی عربستان ۸۵ تن از ما موران عربستان و ۴۲ زائر کوشورهای

دیگر در این درگیری ها بقتل رسیدند. مدها تن افراد حزب اللهی با صدا ه امروز در اعتراض به کشته شدن زائران ایران در مکه سفارت عربستان سعودی در تهران را اشغال کردند و عکس های ملک فهد پادشاه عربستان را آتش زده و به داخل خیابان انداختند. ساعت ۴:۵۰ دقیقه با صدا دنیروهای پلیس این عده را از ساختمان سفارت خارج کردند. جمهوری اسلامی حزب اللهی های مذکور را از داخل توادده شهیدان مکه میزد. ساعت ۱۱ با صدا دا مرز سفارت کوییت در تهران به اشغال حزب اللهی ها درآمد و اموال و اسناد سفارت به آتش کشیده شد. جمهوری اسلامی بدنیا ل حادثه دیروز مکه سه روز عزای عمومی اعلام کرد و از مردم خواست فردا در سراسر ایران دست به تظاهرات بزنند.

سه شنبه ۱۸ مرداد

عربستان سعودی و کوییت، به شدت نسبت به اشغال و تخریب سفارتخانه های خود در تهران اعتراض کردند. سخنگوی دولت عربستان گفت نیروهای انتظامی رژیم تهران، با بی قیدی تا طرح حمله نا شجویان اسلامی به سفارتخانه بودند. در قیامی که از برخورد های خونین مکه در تلویزیون سعودی نشان داده شد، نخستین برخورد ها زمانی آغاز شد که زائران نظامی هر کتندده ایرانی با چوبه سنگ به مغوف پلیس سعودی حمله کردند. آنها در تلاش بودند که موشک کلت هساو ماشین ها و خانه ها را آتش بزنند. هنگامی که نظامی هر کتندده ایرانی با چوبه سنگ ما موران پلیس حمله ور شدند، پلیس گاز اشک آورده کار برد. به گفته مقامات عربستان، پلیس حتی یک تیر بسوی نظامی هر کتندگان شلیک نکرد. ولی جمهوری اسلامی اعلام می کند گروهی از مقتولین بضر بگلوله زاری در آمده اند.

چهارشنبه ۱۹ مرداد

تلویزیون عربستان سعودی فاش کرد که در مراسم سال گذشته، از داخل چمدان های پارهای از اژدها سحران جمهوری اسلامی، ۵۱ کیلوگرم دمنفجره کشف شد. در این فیلم، اعترافات رئیس گروه خرابکاران جمهوری اسلامی به نام محمد حسن دهسوی و چند تن از همدستانش بخش گردید.

پنجشنبه ۲۰ مرداد

بر اساس این گزارش، ملک فهد پادشاه عربستان که ما پیل عبودین جریان فاش کرد، دستور داد این عبودین سو صدا به تهران با زکر داده شوند.

شنبه ۲۱ مرداد

هاشمی رفسنجانی در تظاهرات امروز تهران طی نطقی گفت: جمهوری اسلامی باید انتقام خون زائران مکه را بگیرد و به این خاطر باید ریشه رژیم سعودی کتده شود و نظارت اما کن مقدسه زدست آنها خارج گردد و شرورت زیرزمینی عربستان که متعلق به جهان اسلام است بیدست مسلمانان سپرده شود.

یکشنبه ۲۲ مرداد

دیروز حدود ده هزار تن از حزب اللهی های وابسته به جمهوری اسلامی در سلیلیک با برگذاری تظاهرات به نفع رژیم تهران از مسلمانان جهان دعوت کردند علیه دولت سعودی دست به قیام بزنند.

دوشنبه ۲۳ مرداد

اغلب سران کشورهای اسلامی جهان، حتی حافظ اسد، حمایت خود را از دولت عربستان سعودی اعلام کردند و دانشگاه "الازهر" با انتشار بیانییه ای رژیم خمینی را مسئول هتک حرمت مسجد اعظم و کشتار و تخریب در مکه دانست. در این میان تنها قذافی ضمن ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی در لیبی، خواستار آن شد که کنترل اما کن مقدس اسلام در عربستان به بنیادی بین المللی از همه کشورهای اسلامی سپرده شود.

سه شنبه ۲۴ مرداد

مشت جوانان توانگرزاده تا آزمون سو ده چشم میداشت.

چهارشنبه ۲۵ مرداد

بهر حال شما ره پیروان اوتاسیمنتسن می رسید ولی می گویند پیش از چهل و چند نفر اندیشه را نپذیرفته و بیسما ن نیستند. شبی که قرا ریودیا مدا درو بیعد حمله به قوای صدخان شروع شود، با سکر ویل به آما دگی پردا ختده ستورا دیپروا وی پیش از نیمه شب در شهرهای نی گرد آیند.

پنجشنبه ۲۶ مرداد

در این میان کنسول آمریکا از کسار با سکر ویل آکا هی یافته و نا را حت شد. یکروز به هنگامی که سربا زخا نه پرا ز مردم شده بود به سربا زخا نه آمده و با

دا شت بر عهده گرفت که جوانانی را زیر دست خود گرفته و تعلیمات نظامی به آنها

یا بدهد و برای اینکه کنسول آمریکا و مدرسه زاین اقدام وی آگاهی نیابند،

حیاط ارگ را برای این کار برگزید که هر روز هنگام عصر جوانان در آنجا گرد می آمدند و به مشق و ورزش می پرداختند.

بدینسان کار با سکر ویل پیش می رفت.

این جوان با کدل آرزوی بزرگی هم در دل می پروراند تا آنجا که دسته خود را

"فوج نجات" نامیده و زیکا یک آنسان

پیمان می گرفت که در هر جنگی پیشرو

با شد و چون به دشمنی نزدیک شوند در

بند سنگر نبوده فدا شی و ربا نه پنا زند،

بکشند و کشته شوند، و چنین کاری را از یک

هزاران با سکر ویل

تهدید امریکائی مشروطیت ایران

این امریکائی داوطلب که در بهار ۱۳۸۷، در صف قوای ملیون ایران کشته شد که بود؟ پس از جنبش مشروطیت، مدرسه امریکائیان در تبریز بنام "موریا ل اسکول" که در آنجا زبان انگلیسی و علوم جدید تدریس می شد، در نزد آزا دیخواهان ار جیداشت و بسیاری از جوانان روشنگر به آنجا آمدر رفت داشتند. این با سکر ویل جوان بیست و پنج ساله ای بود که اندکی قبل

از جنگ های تبریز برای آموگساری ایرانی ها به این شهر وارد شد. این جوان با کدل چون به تبریز رسید و سرا سر شهر را پرا ز جوش و جنبش یافت خونس بجوش آمد و به آزادی ایران دل بستگی پیدا کرد و چون با کسان آزا دیخواهان که زبان انگلیسی می فهمیدند آشنا شد داشت با آنها گفتگو کرد که به آزا دیخواهان کمک کند و چون در امریکا دوره سپا هیگری را به پایا ن رسانیده و اطلاعاتی در این باره

بقیه از صفحه ۱

گاهی همراه مدرس که منتهی امیربهادر جنگ بوده به باغنه میرفته است . ما چند صفحه ای از کتاب با و را که مربوط به جویانات باغنه و بخصوص تدارک حمله هواخی علیه میزبان تبریز ، بوسیله با لوند است نقل می کنیم :

من در آن زمان وارد مدرسه سن لئوئی شده و به خیابان علاءالدوله که هنوز هم کلیسا و مدرسه کاتولیک ها در یکی از کوچه های آنجا می باشد می رفتم . در وسط درس در مدرسه هیا هوئی پرخاست و کشیش ها درهای مدرسه را از چند طرف بستند از توی خیابان صدای هیا هووسا میان بیگوش می رسید ولی صدای تیرتنگ شنیده نشد . من آن روز بخلاف امیربدر که سپرده بودید مدرسه نروم با سردار شمش بدون اجازه در مدرسه بودیم و معلمین مدرسه از بیرون آمدن ما از آن محوطه جلوگیری بعمل آوردند تا کم کم ما دوبیدا دستخیز یا قت و فرمایشی مدرسه بیرون رفتند و پس از چند دقیقه دیگر خبر آوردند که محمد علی میرزا با عده ای از سواران خود از شهر فرار کرده است و کسبه دکان ها را بسته اند و دیگر خبری نیست و شهر امن می باشد ما هم به منزل برگشتیم ، پدرم که باغنه میو بها در جنگ رفته بود مرا جعت کرد و اطلاع داد که محمد علیشا هفرانکرده ولی برای اینکه از طرف ملیون محاصره نشود به باغنه شاره رفته است و در آنجا اردو زده اند تمام سوارهای کشیک خانه و سربا زوتویچی در آنجا تمرکز داده شده و از آنجا بیجا نوسایر نقاط هم قشون خیر کرده اند با یاد انتظار و قایم شومی را داشت و خودش خیلی متفکر بود و می گفت امیربها در روز بزرگسنگ و سپهسالار شده و من دستور داده است که از فردا به باغنه رفته و کارهای مربوط به وزارت جنگ هم با شدولی من سخت متحیر و نمی دانم چه باید بکنم قطعاً " این عملیات عاقبت خوبی نخواهد داشت و به

تدارک حمله هوایی به مشروطه خواهان تبریز

ضرر مملکت تمام خواهد شد . بعد بمن سخت تفسیر کرده و قدغن نمود که دیگر از خانه بیرون نرفته و تا مدتی مدرسه را ترک نشما شیم .

در مدرسه که بودیم شاگردانی که نسبتاً من هم بودندا ز قول والدین خود صحبت کرده و از گزراشتا شیرخبر می آوردند ، دو یا سه نفر آنها پدرانشان جز وکلای مجلس بودند و از آنجا بی اطلاع نبودند من هم به همین جهت به تبریز با تات آشنا می شدم ولی پس از اینکه در خانه جنس شدم دیگر منبع تحقیقات من منحصر به صحبت و مذاکرات پدرم در خانه شده بود و گاهی از مکاتبات و روزنامه ها و بعضی از جرایدی که با خود به منزل می آورد من محرومانه استفاده می کردم . پدرم هر روز صبح با لب به باغنه می رفت و خیلی دیر به منزل بر می گشت و از سیاسی او معلوم بود که سخت افسرده و شغل جدید خود را از روی اجبار انجام می دهد ، چند دفعه با اصرار من حاضر شد که به من اجازه دهد با باغنه رفته و اوضاع آنجا را تماشا کنم . با غنا تبدیل به یک اردوگاه مصلی شده بود . عده زیادی سربا زوتقرا در آنجا جا در زده بودند و عده زیادی از سواران و پهبانها درهای مجاور و کاروانسراهای خیابان قزوین و محله های بالاتر همیشه حاضر فرمان بودند .

چا در مخصوص پدرم که دفتر وزارت جنگ بود بر از ما حب منصبا ن بیرو جوان بوده که برای خدمت به شاه شب و روز در باغ جمع میشدند ، هر یک از فرماندهان مهم برای خود چا در مخصوص داشته و آنها رو شام برای عا مه خدمتگذاران در آنجا حاضر شده بود . توپ بستن مجلس و حبس و جزا زانیدخواهان

و تبعید چند نفر از روحانیون از مایلی است که مشروحا " در تاریخ حوادث آن ایام نوشته اند . من فقط آن دستا مشروطه طلبان را که در باغنه زنجیر کرده بودند یک روز دیدم که فراتنها را قتل نموده و زنجیر بردن هما نظوری که عکس آنها امروز موجود است برای رفع احتیاجات طبیعی بیک محوطه ای می بردند و فرایشها برای خوش آمدن و ساو چند نفر از خواجدها که به تات آشنا آمده بودند آنها را بی جهت سخت کتک می زدند ، آن یک نفری که در جلوی صف میرفت و حلقه زنجیر در گردن او آویخته بود یک لولیشن هم در دست داشت ، از لباس و صورت های نشسته این جمعیت آشکارا بود که در محل کشیف و تاریکی محبوس می باشند و هر کدا ما می شد از زندگانی بریده و در انتظار ساعت مرگ هستند زیرا که در همان ایام دونفر از مبرزین آنها که مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک المتکلمین بود بطرز فجیعی در باغنه تقریباً " در مقابل انتظار با طناب روی زمین خفه کرده بودند و چون این قسم اعدام خیلی مشکل و طولانی است فرایشها و میرغضبها با لگد جانیست نیمه کاره خود را تکمیل مینمودند و چند نفر را هم در انتظار دولتی کشته بودند . ما حب منصب قزاقی که مسئول نگهداری این اشخاص بود خودش اظهار میداشت که بهر کدا ما از آنها در شبانه روز فقط بسک نان کوچک تا فتون و دو عدد خیار و بیشتر چیزه نمی دهند و می گفت که سعی خواهم کرد که یک نفر از آنها زنده با باغنه بیرون نرود ، از رجال مملکت من تنها مستشارا لدوله را دیدم که در یک اطماق کوچکی حبس بود و چون پدرم با او باغنه

آشنائی داشت از ماء مورین خواهش کرده بود که نسبت به او و ارحیت خوراک قدری بیشتر مراعات بنما بند ، از آن به بعد و پس از آن روز پدرم اجازه نمی داد که من با او به باغنه بروم و من فقط به وسیله سموعات ازوقایع آنجا مستحضر میشدم قیامها را لی تبریز و عدم موفقیت قشون دولتی و رد زبانه بود ولی هنوز با سره انقلاب به تقاضا دیگر سراپت نکرده بود تا اینکه یک روز دیگر خبر رسید که آقا با لاند سردار رحمان رست را در مقر حکومتی بقتل رسانده اند ، این محل یک باغ بزرگی در خارج از شهر رشت بود که بعدها که من رئیس نظمی آنجا شدم در همان خانه منزل کرده بودم و آنجا از مدیری می نامیدند . قیام گیلان بدست ارا منه و از آنجا دیوان قفا زیه شروع شده بود و خودا هالی آنجا برای این قبیل امورا استعداد کافی ندا شتند از تلکرافات و کاغذهای رسمی که به دربار او میربها در جنگ می رسید و پدرم در طاق خودش در منزل پنجاه کرده بود و من در غیبت او با نجا رخنه کرده و بسا دقت تمام آنها را می خواندم معلوم بود که عرصه به دولت تنگ شده و صدای مخالفت از هر گوشه مملکت بلند شده است . یک ماه از این وقایع می گذشت که یک شب پدرم در خانه به برادرها پیش میگفت که گمان میکنم کار تبریز همین یکی و دو روز خا شمه با بد زبانه که ارشاد لدوله داد و طلب شده که با لوند فردا با نجا پروا ز کرده و شهر را زیر و رو نماید . روز بعد من با اصرار زبانه دیرای اینک سرده را ارشاد لدوله را به بینم پدرم را راضی نمودم که با وی به باغنه رفته و پس از یک ساعت با شوکر خود ما به منزل مراجعت کنیم . پدرم اجازه داد و من آنروز با ردیگر به باغنه رفتم ، پس از ورود من شرحه گردیدم که در حقیقت یک هیجان فوق العاده در آنجا حکم فرماست . مثل اینکه پس از باغنه فراتوان یک باره امید در افق باغنه ظاهر شده است .

بقیه در صفحه ۱۰

ملایان مشروطه خواه

چه نقشی داشتند؟

بقیه از صفحه ۱

" اینکه گفته اند و سید و دیگران از مشروطه آگاه نمی بودند و در عباد العظیم یا در سفراتخانه ، دیگران آن را به زبان ایشان انداختند سخنی است که از دل های باکی نترانیده ... "

این تکیه بر آگاهی دوسید از مشروطه ، با توجه به ترادف موسوم و لفظ "جنشش و " نهضت " می تواندا شتبا ه آفرین باشد . باید توجه داشت که کسروی نویسنده ای وطن دوست و در خورا احترام است . ولی هما نظور که خود را مقدمه کتاب اظهار میکند ، " تا ریخ نویسنده نبوده و به شیوه تاریخ نویسی و انتقاد علمی از مدارک و اسناد تاریخی آشنا نمی چنداندا شتبا است . به ذکر وقایع ، گاه با کسبختگی ، بدون نتیجه گیری منطقی از حوادث تاریخی ، اکتفا میکند و اتفاق می افتد که بدون هیچ توضیحی تاء بیسد اولیه را نقلی میکنند . برای مثال در گفتار ششم ، در باره دوسید که تلبا " به

کردند نه مبتکر فکر مشروطیت بودند و نه آن طور که شا دروان سید محمد طبا طبا می گفت برقرارکننده ترتیب مشروطیت . سهم معین آنها پی گیری افکار عمومی ، سا خته و پیرا خته ترقیخواهان ، بود . از قلم دکتر فریدون آدمیت ، در کتاب " ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران " می خوانیم :

" فکر آزادی و مشروطه خواهی در درجه اول حاصل کار روشنفکران - یا با صطلاح دقیق تر - تربیت یافتگان جدید بود . انبوه ورشته های اجتماعی و سیاسی جدید را همان گروه بوجود آوردند . . . قضیه مهم تاریخی این است - که تربیت یافتگان و روشنفکران این نسل به مسئولیت مدنی خویش هنیاری فعال داشتند و در ایفای مسئولیت تصور نورزیدند . . . "

و کمی دورتر :

" نکته با معنی و مهم تر اینکه در این مرحله حساب تاریخی افکار عام را در جهت حرکت جمعی ، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فضا رهمن افکار عمومی به اقدام برآمد . "

این روشنفکران چه کسانی بودند؟ نمی دانیم یا خیلی کمی دانیم ، چرا ؟

برای اینکه مشروطیت ما از اولین سالها در چاه ر دیوانی بک توطئه سیاه استعمارگران خارجی که به مصلحت خسود نمی دیدند نهال مشروطه درجا مهادیرانی ریشه بگیرد ، محصورند ، همدستان طبیعی استعمار اکثریت قریب به اتفاق آخوندهای عقب نشسته در برابر ارا ده ملت ، بودند که در عین آنکه بطمع میراث خواری ، فداکارهای مردم در انقلاب مشروطه را بحساب خود می گذاشتند ، برای هموار ساختن راه حمله آبنده حکومت مشروعه ، تا توانستند به دست قلمزنان و روشنفکران بی نظیر دکتر شریعتی و جلال آل احمد ، به تخطئه نقش آزا دیخواهان صدر مشروطه پرداختند . زیر قلم جلال آل احمد در کتاب " قرب زندگی " پس از شرح منقبت " شهید شیخ فضل الله نوری ، میخوانیم :

" وقتی رهبر مشروطیت از فرسنگ برگشته است که نسخه ای از قانون اساسی بلژیک یا فرانسه را در چشمه دارد و از روی منتسکیوشدن را در سر ، روحا نیت چگونه این دم خروس را نبیند ؟ "

همدستان دیگر استعمار سیاست بیازان انگلیسی مآب بودند که با هدف سلب

بقیه در صفحه ۹

ملایان مشروطه خواه چه نقشی داشتند؟

من جواب دادم که اگر یکسال هم طول بکشد و سرما را از تن جدا کنند تا از اینجا مشروطه را بگیریم بیرون نخواهیم رفت همینجا میمانیم تا ببینیم عاقبت چه می شود.

حالا بعنوان تعیین سهم هر کدام، از روشنفکران و ملایان بمنظور ملایان مشروطه خواه است - دوسند را با اختصار نقل می کنیم.

سند اول مربوط به تقاضای آقا یان علمای متحن در حضرت عبدا لعظیم - به نقل از تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم الاسلام کرمانی که ملائمتی روشن بین و آزاده و نزدیکان سید محمد طباطبائی است.

توضیح آنکه بعد از زحمت نیمه سال ۱۳۲۳: فراب کردن ساختن میانک روس - چوب زدن علاء الدوله، حاکم تهران، بیای تجار قند پیش آمد مسجد شاه، وقتی آقا یان علمای طباطبائی و بهیچانی و غیره به حضرت عبدا لعظیم رفته و دست نشاندگان مظفرالدین شاه آماجی برای شنیدن درخواست های آنان نشان داد، تقاضای خود را بوسیله سفیر عثمانی بنظر شاه رساندند.

با دیدن تقاضا درجه حد است وجه بوسی از مشروطه و حکومت قانون از عریضه آنها به مشام می رسد:

- ۱ - نبودن عسکر گاریجی، که در راه قسم شراوت میگردد.
- ۲ - عودت دادن حاج میرزا محمد کرمانی محترما "ومجللا" به کرمان.
- ۳ - برگرداندن تولیت مدرسه خان مروی، که بعد از واقعه مسجد شاه با ما جمعه داده بودند، به حاج شیخ مرتضی.
- ۴ - بنای عدالتخانه که به عرض و نظامات رعیت رسیدگی شود.
- ۵ - اجرای قانون اسلام در باره آحاد و افراد.
- ۶ - عزل مسیونر بلژیکی از ریاست گمرک.
- ۷ - عزل علاء الدوله حاکم تهران.
- ۸ - موقوف نمودن تومانی ده ساله برای کسری بابت تمیرا زمواجب و مستمریات مردم.

می بینیم که مهمترین تقاضای سبب عدالتخانه است، و اما همین عدالتخانه ما جراتی دارد.

ناظم الاسلام کرمانی - که تکرار کنیم: خود از یاران و همراهان سید محمد طباطبائی بوده - از قول حاج میرزا یحیی دولست آبا دی می نویسد که:

" آقا یان اول می خواستند معا نیت از تومانی ده ساله کسری را مخصوص به طبقه علما و طلاب وسادات قرار بدهند، من به آنها پیشنهاد کردم که این خواهش را به همه مردم تعمیم دهند. دوم آنکه - عدالتخانه در عداد دستدعیان نبود، چون سفیر عثمانی گفت اگر استدعا آقا یان نوعیت داشته باشد من توسط صلح می کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد اقدام نخواهم کرد، لذا من ملحق نمودم به

اعتماد مردم را ز نیروی منی، ستارنایاک و مغرانا نه "کارکار انگلیسی ها بود زابر سرزبان ها انداختند.

اما علت همدانستنی استعمار و ارتجاع در خصوصت با این روشنفکران ترقیخواه اینست که اینان در عین مبارزه برای استقلال و آزادی، خطراستیلای ارتجاع را هم می شناختند و به آخوند اعمام ساداتی نداشتند، کمک ملایان را بعنوان وسیله ای برای استقرار آزادی و دمکراسی میخواستند و نیتشان - که زود بهمینان نمی کردند - این بود که پس از موفقیت، روحانین را به مساجد برگردانند.

به این نکته بسیار مهم بخصوص باید توجه شود که افکار ما را در جهت حرکت جمعی، روشنفکران ساختند و دستگاره روحانی تحت فشار همین افکار عمومی بحرکت در آمد. بی مناسبت نیست در تاریخ این معنی، قسمتی از خاطره حاجی محمد تقی بنکدار را از دست نشینی در سفارت انگلیس نقل کنیم. حاجی محمد تقی بنکدار که در محصل مردم در سفارت انگلیس ناظر مخارج بست نشینان بوده است، برای عبدا لله بهرامی نویسنده "خاطرات از آخوند خراسان" ناظرالدین شاه تا اول کودتا (۱۲۹۹) - حکایت می کند:

در سفارت ما همینطور راحت نشسته بودیم و کسی هم مزاحمان نبود ولی در خارج و در سا با دولت و نما پنجه سفارت مذاکمره می کردند. یک روز هم در همان اواسط از طرف وزیر مختار آقای "نواب" منشی سفارت نزد ما آمد و گفت وزیر مختار خواهش میکند که چند نفر نما پنجه از طرف خودتان انتخاب کنید تا بیایند و وزیر مختار صحبت کرده و علت تحصن را بگویند و توضیح بدهند که حالا شما چه می خواهید.

رفقا، من و دوسه نفر دیگر را تعیین کردند که ما برویم و وزیر مختار صحبت کنیم من از این کار اساسا "خوشم نمی آمد ولی ناچار قبول کردم همینطور که بطرف دفتر وزیر مختار می رفتم نواب از من پرسید که اگر وزیر مختار را زحما بپرسد که چه می خواهید مقصودتان از تحصن در سفارت چیست چه جواب خوا هید و دقایقت اینست که من فکرایین موضوع را نکرده بودم یعنی کسی بمانگفته بودند که چه بگوئید ولی می دانستم که ما برای عدالتخانه آنجا آمده ایم به نواب گفتم من جواب خواهم داد که عدالتخانه می خواهد نواب گفت نه این خوب نیست بگوئید که ما مشروطه می خواهیم. رفقا بهم نگاه کردند و گفتند راست می گوید بگوئید ما مشروطه می خواهیم من هم همین کار را کردم.

(...)

وزیر مختار از من پرسید حالا چه می خواهید، مقصودتان چیست من فوراً همان حرفی را که نواب زده بود گفتم ما مشروطه می خواهیم و چیز دیگری نمی خواهم.

وزیر مختار گفت حاجی این حرف خیللی بزرگی است به این زودی ها نمیشود آنرا فراهم کرد.

سوت آقا یان تا سبب عدالتخانه را تا همیرسول کرد.

این تقاضای آقا یان علمای متحن مربوط به ماه ذی قعدة ۱۳۲۳، دیماه ۱۳۲۴ است.

اما سندی از تقاضای های روشنفکران در دست داریم که مربوط به ماه بعد، یعنی ذیحجه ۱۳۲۳، بهمن ۱۳۲۴ است. در این سند که نقل از اسناد حسین ثقفی اعزاز است، تقاضای های گروهی از مشروطه خواهان است که به این شرح منتشر شده است:

" مجاهدت در تحصیل فرمان مشروطیت و برقراری اصول حریت - مبارزه با مخالفین آزادی - ترغیب شاه در اعطای فرمان مشروطیت - برانداختن حکومت عین الدوله قلع و قمع داروستانه مخالفین آزادی".

بطور خلاصه، بقول آدمیت، در مرحله بلا قلم اعلام مشروطیت - پیشوایان روحانی خواستار تاسیس مجلس عدالت و عزل عین الدوله بودند - طلاب اجرای احکام " زاکون محمدی" را میخواستند.

- اصناف بست نشین، تحت تعلیم بحافل روستا گری، سخن از دفع زمامداران "غیر مسئول" و تاسیس "نظامنامه" و حقسوق ملت میکردند.

- روشنفکران هاتفاکامیت ملت و پارلمان ملی و قانون اساسی بودند.

در مرحله بعد از صدور فرمان مشروطیت و در مجلس اول نیز رهبری فکری را روشنفکرانی مثل احتشام السلطنه، صنیع الدوله، ممتاز الدوله و غیره بعهده داشتند و در پیروز شدند. مثل آقا زینب مشروطه خواهی، فشا را فکار ملی ملایان را به قبول حکومت دمکراسی وادار کرد و رهبری فکری و سیاسی تجده خواهان در جریان تدوین قانون اساسی و متمم آن تثبیت شد. علما اگر بفرق حفظ مقام اجتماعیشان در افکار ما نبودند به گذشته های مهم (بخصوص در قضیه نظام قضا ئی عرفی) تن در نمی دادند.

البته نباید روشن بینی و درایت بعضی از روحانیون مثل سید محمد طباطبائی و شیخ ابراهیم زنجانی و حاج شیخ عبدا لله ما زندرانی را از یاد برد.

اینان اگر تصور روشنی هم از مشروطه و حکومت قانون نداشتند، کم و بیش به این واقعیت شاه عرب بودند که اختلاط مذهب با سیاست و حکومت با مال به ضرر مذهب تمام خواهد شد و از طرفی بهر حال به خلاف ملایانی نظیر شیخ فضل الله، معتقد به علم و پیشرفت و همگامی با دنیای متمسکین بودند.

سید محمد طباطبائی که خود مدرسه تاسیس کرده بود، بالای منبر می گفت: " بیگ وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل میکردند و در صد علوم جدید نبودند، حال میگوئیم که علوم جدید هم دانستنشان لازم است. هر وقت اقتضای دارد، شما باید علم حقوق بین المللی را هم بدانید، بلکه علوم ریاضی، بلکه زبان خارجه را هم باید بدانید." و این تقریبا "مقارن همان اوقاتی بود که آخوند دیگری با لای منبر در مقام تفسیح مدارس جدید فریاد میزد: " آقا یان غافلید در این لایه های کفری

که حاج میرزا حسن رشیده و امثالهم باز کرده اند به بیجه های شما چه میدهند؟ فیزیک و شیمی، میداند چه میگویند؟ میگویند: کلرات دویتاس | میداند سید یعنی چه؟ و او ایلا العیاذ باللہ، کلرات دویتاس، یعنی خدا دوتا ست.

یا شما بخدمت ارزنده حاج شیخ عبدا لله ما زندرانی را که برای بستن دهان شیخ فضل الله فتوی داد: "تعاما و اصول و مبانی سیاسی" از احکام شرعی ما خود

است، از یاد برد. خاطره ما ندانی این روحانی محترم جواب معروف و اوبه حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی شیخ مرتجع و همدست نا بکار شیخ فضل الله است. وقتی مردم تبریز میرزا حسن مجتهد تبریزی عامل روس ها را از تبریز بیرون کردند، چون دیدند سترا قدرت کونا شده و دمگاری بدست نداد، تلگرافی به حاج شیخ عبدا لله ما زندرانی به نجف فرستاد و بعد از بدگویی از مشروطه خواهان گفت: "باید مشروطه شروع بشود" حاج شیخ عبدا لله در جواب با نوشت:

" ای گا و مجسم، مشروطه که مشروعه نمی شود!"

جای آن است که در این سالگرد انقلاب مشروطیت ایران به خلاف میرزا حسن مجتهد تبریزی، که روایت تازه "مشروطه" مشروعه را بصورت "جمهوری دمکراتیک اسلامی" عنوان کرده اند، همزمان با آن روحانی روشن بین بگوئیم:

" گا و مجسم، دمکراسی که اسلامی نمی شود!" وقتی جواب حاج شیخ عبدا لله به آخوند میرزا حسن بین مردم منتشر شد، میرزا جعفر آقا خا منهای، از آزا دیخوا همان آذربایجان، قطعه شعری سرود که همان ایام در روزنامه "تاله" ملت چاپ شد بر سر زبان ها افتاد: چند بیت از آن قطعه چنین است:

من ای خدا بتوالم زاهدان ریایی که عالمی بفریبند قبا و ردا بیی بخلق حرمت می میکنند ذکر ولی خود زخون بیگنهان مست هر صبا و مسایی بگناه موعظه از رمور را نیستند بقتل و غارت شهری کنند حکمروایی دهند مردم بیچاره را به پنجه جسدان نه شرمشان ز سیمبر نه بیمشان ز خدایی بیای که خون شده جای آب بتبریز بحکم شاه و بیفتوای چند شیخ کذایی ببندگان خدا بسته گشته راه معیشت ولایتی شده مفلوک و مبتلا بگدایی خدا که امر عبادش حواله کرده بشورق حرام بشمر داین ابلهان ریش خنایی بلی رگا و مجسم جو فیلت انسان که آدمی نه بریش است و نی قبا و گلایی



همسپهان عزیز!

هر روز تلخن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شما ره تلخن خبری از ۱۹ دسامبر ۸۶:

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

ندارتك حمله هوایی

به مشروطه خواهان تبریز

بقیه از صفحه ۸

ما حب منصفین به طرف می‌دیدند خواه چه... سرایان پشت سرهم از اندرون بیسرای درباریان پینا مودستور می‌آوردند همه در انتظار تافق تا زهای بودند، پدرم با جمعی به آن طرف با غدرکنا را ستخرکسه جمعیت زیادی ایستاده بودند و آن شدند و من فقط از دورا زدها جمعیت را مشاهده می‌کردم نیم ساعتی بدین منوال سپری شد تا اضطراب و هیجان بشدت خود رسید که ناگهان کوبه‌ها هم یونی از دور پدیدار گردید سپس لاروسرها را ن قشون دورا و راه‌ها را حاطه کرده بودند.

حفا رقدری از محوطه دور شده و عقب تشریف ایستادند. جمعی از فراتان با عجله مشغول با زکردن طناب با ریست‌های شدند که یک دفعه جمعیت از هم شگفت و عده‌ای بی‌جهت با طرف می‌دیدند من از آن نقطه که ایستاده بودم جزئیات حرکات را تشخیص نمی‌دادم ولی پس از اینکه شاه از آنجا برگشت و به طرف اندرون متوجه شد و عده‌ای از تماشاچیان دوباره به جا درها آمدند از چگونگی امر با خبر شدم. بالونی را که ارشاد لدوله پیشنها دهنده بود که با آن به آسمان صعود کرده و بوسیله آن متهمین شهر تبریز را که چندین دفعه قشون دولتی را عقب رانده بودند منگوب سا زدیک دستگا ه مونت گلغیه بود که مظفرالدین شاه در مسافرت اخیر برای

خود خریده و با زحمت زیاده تهران حمل کرده بودند. این بالون عبارت از یک دایره بزرگی بود از یک نوع پارچه مانند تافتنا زک که آنرا با گام زبر می‌کردند و زیر آن یک قسمتی را بسرای نشستن راننده قرار داده بودند که بدون سقف و با زبود پس از اینکه بالون به هوا بلند می‌شدی از اندکی راننده بوسیله‌ای حجمگرا کاسته و کیسه‌های پرا زشن را که برای تعادل در زیر آن نهاده بودند به زمین می‌ریخت و چون بالون سنگ می‌شد با سهولت دوباره به زمین بر می‌گردید.

این بالون در فراتسه اختراع شده و اولین وسیله‌ای بود که انسان با آن از زمین به هوا میرفت. در جنگ ۱۸۷۰ فرانسه با آلمان وقتی که قشون آلمان فرانسه را محصور نموده و نهریاریس را محاصره کرده چند نفر از وطن پرستان دا و طلب شدند که به وسیله این بالون از راه هوایی خود را به ایالات دیگر رسانیده و وسایل جمع آوری قشون و استخلاص اهالی پاریس را از محاصره فراموشاندا تفاقا "موفق هم شده توانستند که از خطوط محاصره فرار نمایند.

ظاهرا ارشاد لدوله این حکایت را در کتب تاریخ خوانده بود و چون خودش هم جزو ملتزمین رگاب همایون در سفر فرنگستان بود میدانست که یک چنین بالونی را شاه خریده و به تهران آورده اند. یک دفعه با از روی حقیقت یا برای خوش آمد محمد علی میرزا در موقعی که با سونا آمیدی در همه جا بال گسترده بود این فکر بکر را عرض نموده و شاه را برای یکی دور و خوشدل

ساخته بود. در فراتسه که مظفرالدین شاه برای اولین دفعه چنین دستگا هی را مشاهده می‌نماید که مسافت زیاده در هوا صعود نموده و بعد بدون زحمت دوباره بزمین بر می‌گردد خیلی مشعوف شده و دولت فرانسه هم چندین بار این تماشا را برای وی مهیا ساخته بود تا اینکه شاه در مراجعت به ایران تصمیم اتخاذ نمود که خودش یک دستگاه بالون بعنوان سوغاتی خریده با خود بیاورد.

مظفرالدین شاه از این قبیل اشیا، نوظهور که از درجه فهم و تجا و زینیکرد مقدار زیادی تهیه کرده و جزا اسباب بهیای سوغاتی وی مقدار زیادی عروسک مکانیکی و مقوای بودا بین بالون را هم مانند یکی از آنها پنداشته با خود بیه ایران آورد. اما شاه چون بیشتر مریض و رنجور بود دیگر بر سفر افت آن نیا فتاده همینطور که آورده بودند در انبار فراموش شده بود تا آن روزی که به تلقین ارشاد لدوله آن ذخیره جنگی را همینطور که از فرنگ رسیده بود از زیر پاهای جبه خاتسه خارج شده و در پاهای بیکار بریدن به مقصد جنگی از هم باز نمودند متاء سفا نهیا خوشبختا نه اگر موش ها هم این دستگا ه را از کار نیا ندا خته بودند معلوم نبود که کدام مرد بددل و جنگی مقهور می توانست این بالون را برای این مقصود بکار ناندازد، قطعا "خودا رشد - الدوله با آن هیکل شمن خودقا درسه انجام این وظیفه نبود.

در آن روز چند نفر از کارکنان قورخانه دولتی را که تا آن وقت فقط در تهیه آتش بازی شب‌های اعیاد مهارتی پیدا کرده

بودند برای کمک و ارشاد طریق به باغشاه آورده بودند ولی اطلاعات آنها هم بیش از ارشاد لدوله در این فن نبود. خوشبختانه موشها به کمک رسیده و آبروی حضرات را نزد شاه حفظ نمودند زیرا که به محض اینکه طنابها را با زخموده و لنگاه‌ها را کنسار گذا ردند یک دفعه یک گروه نیوهی از موش‌های زرد رنگ و قوی الجثه با تمام خانواده زنگوروانا که سالها این جا در را مغز را دووند خود قرا داده بودند با ضجه‌های بلند به سر و صد ویدند و حتی خود را به خاک کباب مسا یونی نزدیک ساخته بودند علت آن تھا جموع عقب نشینی جمعیت و مراجعت شاه از صحنه جنگ کسه من از دور میدیدم و درست تشخیص نمی‌دادم همان حمله موشها بود که فرا شها با جوب به تنقیب آنها پیدا خته و تعدادی را مقتول نموده بودند. از خود بالون بغیر از چند متربا رچه مشک جیز دیگری باقی نبود.

تاما میدو آرزوها یک دفعه بیا درفته و سرداران مخصوصا ارشاد لدوله بحالت افسرده و محزون به جا درهای خود بساز گشتند. یقین بود که محمد علی شاه هم دیگر امیدی به بقای سلطنت خود نداشت و مشغول تهیه و تهیه متده‌های بود که چگونه خود را از این مخمصه خلاص سازد. پدرم سخت آشفته و متفکر بود چون او بهتر از هر کسی از جریان امور مملکت اطلاع داشت. در این کیرودا ربکلی عنان اختیار از دست شاه و اطرافیان و بیرون آمده حتی از اشخاصی که بیشتر محمد علی را بضدیت با ملت تحریک میکردند و وی خیانت نموده و به مخالفین پیوسته بودند.

بقیه از صفحه ۲

و نظارت بر موازین ارت و نکاح و "مرگ" و "دفن" و خمس و زکوة، منحصر از وظایف و اختیارات آخوندها بود، مابقی آثار آخوندیسم را هر کس می توانست بزند که طینا " ناعمال حاکمیت و سیاست نیز کشیده میشد (ماجرای جنگ هسای فلاکت با ایران و روس در دوره فتحعلی شاه و سوز و زحمت سبب میرزا و قائم مقام و بعدها تحریکات دامننده آخوندها بر ضد امیر کبیر و میرزا حسینخان سیها لاردرایسن باره مثل منت نمونه خروا راست.)

خلاصه در این جوتیره که تنها منظر کوچکی از آن ترسیم شد "فکر منورالفکر" بسیار سنگین و طاقت سوز تحول را بدوش گرفت: روزنا مه بر اهانداخت - کتاب نوشت - ادبیات سیاسی غرب را ترجمه کرد و پراکنند - اجتماعات سیاسی تشکیل داده ریخت - به تقویت و ایجاد مدارس نو بنیاد همت گماشت - مجامع روشنگری برپا داشت توده‌های شهری و در بعضی نواحی ما نندگیلان دهقانان را بسیج کرد و بر عواطف روحانیت متقی و دلسوزا تشر گذاشت و سرانجام مشروطه گری را به زندگانی مردم وارد ساخت. آنگاه به عمق و وسعت این همت و غیرت و فداکاری، به مطالعی گسترده‌ای نیا زنداست:

مقابله‌های مشروطه با مشروطه - تفاهت‌های سختی که در تهیه و تنظیم قانون اساسی ظاهر شد - هوشمندی و شجاعت و شهوری که در تدوین این قانون با بهره‌گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه بکار آمد و دست آخر ظهور با رلمان و محاکم

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

فرستنده‌ای از پیشرفته‌ترین انواع علم سده است - در شرایطی که حکومت مدعی است ۱۲ میلیون کژدک و نوجوان و جوان (ثلث نفوس مملکت) را در نظام آموزش و پرورش مدرن به خط کشیده و دانشگاه در بی دانشگاه و انبوه مؤسسات آموزش عالی را ردیف کرده و مطبوعات رنگارنگ صبح و عصر را به هر کوره دهی گشاده و سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی را گروه گروه به سوی روستاها روان ساخته است... در دوره یک چرخش - در فرنگستان "به یکی از ابتدا شی تسریب انواع تفرج و سرگرمی بدل شده است و دهها هزار متخصص تحصیل کرده در عالی‌ترین مؤسسات علمی داخل و خارج گسرد آمده‌اند... آری سؤال این است که چه رخ می‌دهد و چه بتری در کار است که انبوه درس خوانندگان این دوره‌های طلائی سه ارتش بیکران مرید و مفتون و بیروهمان شیخ فضل الله بدل میشوند و شگفتا تصویر او را "با چشم خود" در ماه مشاهده می‌کنند؟

چهار تفاق می‌افتد که این جماعت کثیر درس خواننده و مدرسه و دانشگاه دیده و کتابخوان و کتاب نویس و فیلسوف و ایدئولوگ‌ها را "چپ و ترقیخواه" و فداستبداد در کار ربا دگراهای زنده‌ی نهضت ملی ایران در زیر علم آخوندی که

عرف که این یک عملاً "حربه بی‌بزرگ ملایان را شکست و ترغیب نموده در چنان فضای تیره و خاموش به مقابله با توطئه‌ی "مشروع‌گری" و تعیین حدود حقوق پادشاه که "از مسئولیت مبرا است" و از این‌ها مهم‌تر قیام جانانه بر ضد "استبداد منیر" و خلع محمد علی شاه همه و همه نماینده‌ی درایت و پایداری همان مسدود "منورالفکرانی" است که اندیشه‌ی مشروطه خواهی را با طرافت و زیرکی از غرب گرفتند و هر قدر تمهیل کردند و تا آنجا پیش رفتند و زمینه‌ها را آماده ساختند که شیخ فضل الله "مجتهد عالیمقام" شهر به پشت میز آنها نشست و به حکم قانون به دار و آویخته شد و شنیدنی است که توده‌ی کثیری هلهله‌کنان برای شرکت در مراسم اجرای عدالت از سراسر آذربایجان به محل اجرای حکم سرازیر شدند تا بیکره‌ی مجتهد بیروز و خاشاک امروز را بر بالای دانه نگاه کنند. اینک در پی این مقدمات، در مقام مقایسه، طرح این مسئله ویرش اساسی بی‌مناسبت نیست که:

چه پیش می‌آید و چه "رازی" در کار است که هفتاد و اندی سال بعد از آن وقایع، در عصر سلطه‌ی آدمیزاد بر فلاک و تصرف‌گری ماه و اعجاز زخمزودا شرانسان و در زمانی که در کشور خود ما، در هر استانی

پیشا بیش "نظام حکومتی" خود را در "ولایت فقیه" و "معارف" خود را در "توضیح المسائل" و "کشف الاستار" معرفی کرده است. سینه می‌زنند و چپار نعل بسوی تالاب جهل و استبداد و

خرافات می‌تازند؟ هر دو گروه خواه آن‌ها که سر مباحثات به آسمان افتخارات می‌سایند که ۱۲ میلیون مدرسه‌رو و صدها هزار دانشگاہی را "شیانی" کرده و مملکت را ناخسب سبقت از فرانسه و آلمان و انگلیس (یکجا) به پیش رانده‌اند... و خواه آن گروه گروه "روشنفکران" فداستبداد و بیشتر و آزادی طلب... آیا می‌توانند برشی را که در راستای مقایسه میان "ارمان" خود و میراث مقدس (دهخداها و جورا سرافیل‌ها و صدیق حضرت‌ها و شیرا لدوله‌ها و احثان لسلطنه‌ها و نه فقط این‌ها که حتی امثال مشهدی باقر بقال که "مشروطه را با فریب در عداست خود در مجلس از گام زده‌ای مشروطه بیرون کشید" جبرا " مطرح می‌شود، باسخی بسا ورتند؟

بی‌درنگ اضا فه کنیم: این همه نه از باب طعن و سرزنش و سرگرفت و به کشیدن کج رویها و تکرار رکرات، بلکه تنها و تنها در جهت رسیدن به سؤال دیگری است و این سؤال: آیا هنوز هم دلها رضامندی دهند که به مدت در خلوت خود به تاء مل بشینیم و شده‌ها و رفته‌ها را با قصدا ره جوئی و پرهیزا ز تکرار مصیبت‌ها زبرور و کنیم و خود را دوباره و نه عزم تطابق با دنیای نو بسازیم و سپرووریم؟

هوارد باسکرویل

شهید آمریکایی

مشروطیت ایران

پنجاه و شش صفحه

باسکرویل روروسدوبه و با آوری کرده کداین دخالت اودکارهای ایران نا فرمائی از قانون آمریکا بوده و او را ممنوع بگیری کرد اندوخواستار کردید کدیه کارآموزی خود در مدرسه با زکرتد و ولی باسکرویل که چندین سوریه دل می بود که بیرونی این سخن کند آسکا را با سخ داد چون ایرانیان در راه آزادی میکوشند من به آنها بیوسته مویاک از قانون آمریکا ندارم.

بهر حال یکی از مجاهدان کداز سیروان باسکرویل بوده است (بنام میبندی علوی زاده) میگوید:

"شبان کدبا سستی در شیربانی کسرد آتیم از کدانی که سیمان فداکاری داشتند فقط با زده نخرها ضرر ندیدند و دیگران با خودشان ترسیده ها غرض نند و با دران و بدرا نشان که از آنک باسکرویل آگاهی میدادند جلوسران خود را گرفتند ولی از دیگران دستا نسوئی فرا هم بدند و نزدیک نیمه شب از آنجا روانه قره آغاچ شدیم و این محله را زما هدر و توجسسی می بود.

ما را به مسجدی راه نمودند که چند ما عتی در آنجا استراحت کنیم باسکرویل دمسی آرام نمی نشست و درون مسجد نیز ما را

سه مسق وورزی و امبد است . علوی زاده داد دمسی دهد :

"یک ساعت پیش از مدیدن با مداحلمد آقا زکرتد و هنوز آفتاب ندیده بود که سه دسمن نزدیک ندیدم همین جا بود که در میان کوچدیا غکشتزار سجنساری بدیدند و در آنسوی کشتزار سنگسار توپ قرانی میبود که سیرا مون آن قزاقها با ساداری می نمودند . هسینکه کوجه بیاف را بدبا بان رسا ندیدیم و بدنه کشتزار نزدیک شدیم ، باسکرویل فرمان دوداد و خودی در جلو ، رو بستنقر قزاقان ، بی سروا دودیدن گرفت ، چندتنی از ما بسای ورا گرفتند و دیگران چون توپ و گلوله را در بر اسرمی دیدند بیرونی نکرده و بی درنگ دودسته شده دسته ای به باغ های این دست و دسته ای به باغ های آن دست درآمدند و پشت درخت ها و دیوارها سنگر گرفتند .

اما باسکرویل هسینکه تیری انداخت و هندکامی دوبدقزاقی آماج گلوله اش کردا ندید و در آن هنگام که می افتاد فرمان دراز کس داد در همین موقع آواز باسکرویل بلندند : من شیر خوردم با این گفته دیگر خا موش شد ، در این میان دسته تفنگچیان دیگری از راه دیگری پیشش رفته و سمت راست دشمن را گرفته بودند و چون آنان به شلیک برخاستند قزاقان ناگزیر شدند به آنسو سیردا زنده و ما در این میان فرصت بدست آورده به راهش آن چندتن و بیرون کشیدن تن خونین باسکرویل بردا ختمیم ، بدین سأل ایین جوان با شرف باک نهدا آمریکا نی جان

خود را در راه مشروطیت و آزادی ایران از دست داد ."

مرکبا سکرویل در عموم هالی شیرین سخت ناء نیرنموده و همه را افسرده کرده بود زیرا این جوان با یک سرشت فداکار چون میبچان شما رمیرفت هر کسی از آن بزمرد و مناسا سرمند و لذا با آنکه در اثر محصوریدن شیر و جگه گیری جدی از ورود آدوقدیه ستریز (بدستور غیرانسانسانی محمدعلیشاه) فحطی و کرسنگی همد را مناسا بل سا ختد بود جنانا ن را با احترام و سکوه بسیار بی خاک سردند ، و خاطر درخشان باسکرویل ، جوان باک - نیاندا آمریکا نی ، آوزگار "موریسال سکول " آمریکا نی ستریز کسرونی احاسا ت ستر دوستی و آزادی طلبی در اولین ماه موریت خود در ایران جان را در راه آزادی ایران فدا کرده بود ، در ذهن آزادیخواهان ایران باقی ماند .

بنابشرحی کد در نشریه ای بعنوان "باسکرویل و انقلاب ایران" - بدقلم علی کمالوند - مندرج است ، در سال ۱۳۵۲ شا عز آزاده ایران عارف قزوینی در سفری به تبریز ، برای تجلیل خاطر ه هوارد باسکرویل یک روز با تفاتی جمعی از آزادیخواهان ، مجلس یادبودی بر گزار ا و ترتیب دادند و هم در آن روز عسارف ایین شعر را برای باسکرویل سرود :

ای محترم مدافع حریت عباید
وی قاشد تجمیع هوها را عدل و داد
کردی بی سعادت ایران فدای جان
با بنده با دانا متو ، روح توشا دبا د .

مسلمانها حوارج می گویند ، اما شما را به خدا حالا دست خونی نجسید بیخه من ، خدا پدوتان را بیا مرزد ، من هر چه با شدم بگرتان را رشیت و خوا رچ نیستم . من هیچ وقت نمی گویم برای ما بزرگتر لازم نیست ، میان حیوانات بی زبان خدا هم شیربیا دشا ه درندگان است و به صریح عبارات شیخ سعدی ، سیا هکوش هم رئیس الوزراء است بلکه درازگوش هم رئیس کشیک خانه با شد .

میان میوه ها هم گلایی شاه میوه است و کلم هم شا پدییک چیزی با شد و اگر مشروطه همه نیان تا سورا پت کرده با شد که سبب زمینی لایند . . . (چه عرض کنم که خدا را خوش بیاید) با ری برویم بر مطلب .

من هیچ وقت نمی گویم اشرف مخلوقات از حیوان و نبات هم بیست تر با شد . من هیچ وقت نمی گویم خروگا و رئیس و بزرگ تر دشته با شد ، چقدر و زردک بشو و آقا و نامیده دا شته با شد و ما مخلوقات را دهنه مان را بزندند به سر خودمان .

من درست الان با دم هست که خدا بیا مرزا له نا طیم هر وقت که ما بچه ها ، بعدا ریدر خدا بیا مرزم ، شیطان نمی گردیم ، خانه را سومی گرفتیم ، می گفت الهی هیچ خا نه ای بیسی بزرگ تر نیبا شد ، بزرگ تر لازم است ، رئیس لازم است ، آقا لازم است رئیس ملتی هم لازم است ، رئیس دولتی هم لازم است ، اتفاقا و اتحاد این دو طبقه یعنی سا ختشان هم با هم لازم است ، اما تا وقتی کد این دوتا با هم نیبا زند که ما یکی را از میان بردا رند ، این را هیچ کس نمی تواند انکار کند که ما ملت ایران در میان بیست کروور جمعیت ، پنج کروور و سیمصد و پنجاه و هفت هزار نفر و وزیر ، امیر ، سپهسالار ، سردار ، امیرنوما ، سرهنگ ، سرتیپ ، سلطان ، پیاور ، میربیچ ، سفیر کبیر ، شا رزدا فر ، کسبه ، بیوزیا نی ، ده با شی و پنجه با شی را سیم گذشته از این ها با زما ملت ایران در میان بیست کروور جمعیت (خدا برکت بدهد) شش کروور و پنجاه و صد و پنجاه و دوه هزار و شصت و چهار و دویست و بیست و هفت ، حجت الاسلام ، مجتهد مجاز ، اما جمعه ، شیخ الاسلام سیدسند ، شیخ ، ملا ، آخوند ، قطب ، مرشد ، خلیفه ، پیر ، دلیل و پیشنا زدا ریم . علاوه بر اینها با زما در میان بیست کروور جمعیت چهار کروور شا هسزاده ، آقا زاده ، ارباب ، خان ، ایلخانی ، ایل بیگی ، وایتسه با شی دا ریم ، زیا ده سیرا بن ها اگر خدا بگذا رد ، این آخریها هم قریب دوسه هزار نفر و کویل مجلس ، وکیل انجمن ، وکیل بلدیه ، منشی و دفتر دار و غیره دا ریم .

همه این طبقاتی که عرض شد و قسم بیشتر نیستند ، یک دسته ره سالی ملت و یک دسته اولیای دولت ، ولی هردو دسته یک مقصود بیشتر ندا رند . می گویند شما کار کنید ، زحمت بکشید ، آفتاب و سرما بخورید ، نخت و عور بگردید ، گرسنه و تشنه زندگی کنید ، بدید ما بخوریم و شما را حفظ و حراست کنیم ، ما چه حرفی دا ریم ؟ فیضاً بقبول ، خدا بهشان توفیق بدهد . راستی راستی هم گرا اینها نیبا شدند سنگ روی سنگ بند نمی گردند ، آدم را می خورد ، تمدن و تربیت ، بزرگی و کوچکی از میان می رود ، البته وجود اینها کمیا زیا دبرای ما لازم است ، اما تا کی؟ به گمان من تا وقتی کد این دوتا با هم نیبا زند که ما یکی را از میان بردا رند .

تأثیر مشروطیت در شعر و ادب پارسی

بقیه از صفحه ۶

باز می بینیم آن کاسه است و آن آش است و ما ست دردا ایران بی دوا ست با خردگفتم که آخرا ره ایین درد چیست ؟ عقل قاطع هم گریست بعدا و نا له گفت : چاره در دست خدا ست . دردا ایران بی دوا ست شیخ فضل الله یک سو ، آملی از یک طرف بر ملت بسته صف چارست تو بیخا نه حرگاه شیخ ما ست دردا ایران بی دوا ست هیچ دانی صدقا طریجی در این هنگام چیست ؟ یاری اسلام نیست مقصدا و ساعت است و کیف و زنجیر طلا ست دردا ایران بی دوا ست مسجد سوری پرا ز اشرا رغا رتگر شده مدرسه سنگر شده روح واقف در بهشت از این محبت در عزاست دردا ایران بی دوا ست تو نینداری تقیل دسته ، قاطر حیا ن خوسان رفتا زمین و عده گاه انتقام اشقیار روز جزا ست دردا ایران بی دوا ست اشرفا ! هر کس در این مشروطه جانبا زی نمود رفعت و قدس فزود در جزا استیرو جنات عدس مفاکست دردا ایران بی دوا ست

شده ! - هان ! - این همین روی چیه ؟ - روی شاخ گا و نه گا و روی چیه آب روی ما هی . - ما هی روی چیه ؟ - روی آب . - آب روی چیه ؟ - وای وای ! الهی رودت بیرو ، چقدر حرف می زنی ، حوصلم سر رفت . آفتا به لگن شش دست ، شا مونا ها ره چچی . آفتا به لگن شش دست شا مونا ها ره چچی ! گفت نخور ، عمل و خربزه با هم نمی سازند ، نشنید و خورد ، یک ساعت دیگر با رو را دید مثل ما ربه خودش می بیجد ، گفت نگفتم نخور ، این دوتا با هم نمی سازند ، گفت حالا که این دوتا خوب با هم ساخته اند که من یکی را از میان بردا رند ! من می خوا هم اولیای دولت را به عمل و روی سالی ملت را به خربزه تشبیه کنم ، اگر وزارت علوم بگوید تو همین است ، حاضر دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهل و نه حدیث در فضیلت عمل شا هد بگذرا نم .

ما حیا ن این جور خیالات را فرنگیها "نا رشیسست" و

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یکساله ۱۰۰۰۰ فرانک فرانسه -

شش ماه ۵۰۰۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی - فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی : Nom
نام : Prénom
آدرس : Adresse:

- ما بلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال ... به ...
شش ماه ... به ...
فرانسه به حساب بانکی نشریه ...
به حساب پستی نشریه ...
شماره حساب پستی :

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دا رد شنا ما با ی اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرما شد ، نامه ما نی کد به آدرس حساب پستی با بانکسی فرستاده شود ، بدست ما نمی رند .

من نمی گویم ملت ایران یک روز اول ملت دنیا بسود و امروز به واسطه خدمات همین رویا سنگ تمدن عصر حاضر است . من نمی گویم که سرحد ایران یک وقتی از پشت دیوار چین تا ساحل رودنا نوب مندم می شد و امروز به واسطه زحمت همین رویا سا اگر در تمام طول و عرض ایران دوتا موش دموا کند سربکی به دیوار هدا خورد ، من نمی گویم کد با این همه رئیس و بزرگتر ، که همه حافظ و نگهبان ما هستند ، بر پرور هیجده شهر ما در قفقاز با چ سبیل روس ها شد و پس فردا هم بقیه مثل گوشه است قریبا نی سه قسمت می شود .

بله ، اینها را نمی گویم ، برای اینکده می دانم برکت همه اینها به قضا و قدر است ، اینها همه سرنوشت ما ها بوده است ، اینها همه تقدیر ما ایرا نیبا ست . اما ای انصاف دارها ، و الله نزدیک است دیوار خود ما باز کنم ، نزدیک است کفر و کفری شوم ، نزدیک است چشم هام را بگذا رم روی همد هم را با زکنم و بگویم اگر کارهای ما را با بد همه اش تقدیر درست کند ، امورات ما را با بسد با طن شریعت اصلاح کند ، اعمال ما را دست غیبی بسد نظام ببندد ، پس شما میلیونها رئیس ، آقا ، بزرگتر از جان ما بیجا ره ها چه میخوا هید ؟ پس شما کروورها سردار و سپهسالاران چرا ما را دم گوره خورشید کباب می کنید ؟ گیرم و سلم شما پول ندا رید سدا هوا زرا ببندید ، شما قوه ندا رید قشون برای حفظ سرحدات بفرستید ، شما منسی تو انید راه در مملکت بکشید ، ما و الله با لله ، به سی جزو کلام لله ، شما آن قدر قدرت دا رید شیخ محمودا ما مزاده جعفری را از زور ما بین به تهران با خوا هید ، شما آن قدر قوت دا رید که صد نفر سربا زبای حفظ نظم بزد و خونخواهی قاتل سید رضای دا روه و پس گرفتن هفتصد تومان تساو ان قما را جزا عدل الدوله ارجحت الاسلام و ملاذ الانا میسرزا علی رضای صدرالعلمای یزدی ، به بیزد بفرستید ، شما می توانید کد با پا تمدن فرسوا ر میرها شما را زسلطنت مملکت آذربایجان خلع کنید .

حالا که نمی کشید ، من هم حق دا ریم بگویم شما دودسته ، مثل عمل و خربزه ، با هم ساخته اند که ما ملت بیچاره را از میان بردا رید ، وزیر علوم هم با "نمی توان ندیده من اعتراضی بکنند . من دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهل و نه حدیث در فضیلت عمل درخا طرفدارم ، در هر روز رخنه های شا هدمی گذرا نم . می گویند ، ایین گوی و این میدان ، بگردید تا بگردیم .

۱۴ مرداد ۱۳۶۷

روزی که "وکت" متولد شد

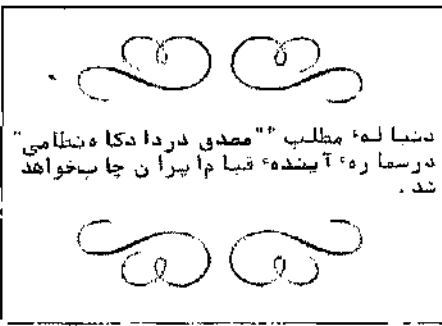
مردم، از دیدگاه رژیم آخوندی "ملت هستندنه" ملت. فرق ملت با ملت اینست که ملت حق اظهار عقیده دارد و مطابق تعریف قوانین اساسی کشورهای دیگر استیک، از جمله قانون اساسی منبذ از نهضت مشروطیت ایران، حاکمیت حق ملت است و حال آنکه "ملت" حقی حاکمیت ندارد با ایداه رهبری پیروی کند. در لغت هم "ملت" یعنی پیرو "امام" که همان پیشواست. پس، اگر قانون "ملت" بودن مردم را بپذیریم، عملاً "حق اظهار نظر و اظهار وجود در آنجا سلب کرده ایم و این اولین قدم در راه ایجاد جامعه کور و کور است. جامعه‌ای که طوق بردگی را برگردن بگیرد و بپذیرد که با دید چشم و گوش بسته مطیع او و مرجعیت او است. اگر خود روز را گوید: شب است این، بپایند گفت: اینک ماه و بهروین.

یکی از وقایع مهم تاریخ ایران که آخوندها اصرا ردا رند آن را مخدوش و بی اعتبار کردند، انقلاب مشروطیت است. آنجا در مخدوش ساختن وقایع تاریخی، روش خاصی دارند. آنجا که نمی‌توانند یک نهضت اصیل ملی را از بیخ و بن منکوشند و بر آن مهربان بزنند، ملائی را که تا نیمه راه همراه نهضت بوده و بعد، بدلیلی راه مخالفت پیش گرفته است، به عنوان سبیل قیام و نهضت علم می‌کنند. در مقابل نهضت مشروطیت، آنها شیخ فضل الله نوری و بلوای مشروطه طلبی او را سبیل قرار داده اند. به همین جهت، در روزهایی که ملت ایران با قیام مشروطیت و قهرمانان آن قیام بزرگ تجدید خاطر می‌کنند، رژیم آخوندی با زهم نعش شیخ فضل الله را از خاک کور بیرون میکشد و برای او سالگرد شهادت ترتیب می‌دهد. بزرگداشت شیخ فضل الله را نباید صرفاً یک دهن کجی به جشن مشروطیت تلقی کرد. شیخ را بزرگی می‌کنند برای اینک فلسفه مشروطه طلبی را در مقابل اندیشه مشروطه خواهی قرار دهند و ارزش قیام بزرگی را که به پیروزی ملت و احراز حق حاکمیت ملی انجامید، زیر پا بگذارند.

مئات سفاهت آنجا که دوران دمکراسی، بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، چند سالی پیش دوام نکرد و ابتدا اختلافات حزبی و مسلکی، جفت هرج و مرج و آشفتگی داخلی، سپس جنگ جهانی و لاجرم حکومت دیکتاتور، مجال رشد طبیعی را از نهای نورس دمکراسی در ایران سلب کرد. بسیاری از مردم ایران حتی فرصت نکردند اطلاع چندانی دربار قیام مشروطه طلبی بدست آورند و بداند نشاند انگیزه و هدف این قیام چه بود، رهبران جنبش مشروطه هر کجا چه نقشی داشتند و چرا نهضت مشروطیت بعد از آنکه به مرحله پیروزی رسید، در دست اندازمشکلات و مخاطر افتاد؟ اگر مردم ایران، با تاریخچه انقلاب مشروطیت و نوسانات آن آشنا بودند، حتی همین رژیم آخوندی جسارت نمی کرد شیخ فضل الله نوری، دشمن انقلاب و دشمن مردم را، و قیام نه مورد ستایش قرار دهد. اگر مردم ایران، جریان انقلاب مشروطیت و فلسفه و هدفهای آن انقلاب و همچنین علل مشکلات و شکست‌هایی را که در راه حکومت دمکراسی و حاکمیت ملی پیش آمد، به درستی می‌شناختند، پس از هفتاد سال، در جریان یک انقلاب، دیگر به چاهی که شاگردان مکتب شیخ فضل الله کنده بودند نمی افتادند و امروز دچار چنین استبداد مخوفی نبودند. در انقلاب مشروطیت، به بیخای فداکاری‌های بسیار، ایرانیان حق حاکمیت ملی را بدست آوردند و به عبارتی دیگر، ملت و حقوق ملت بر سمیت شناخته شد. هدف اصلی انقلاب نیز همین بود. زیرا در دوران سلطنت مطلقه نیز، به زعم حکومتگران، ملت حقوقی نداشت، چون اصولاً "ملتی وجود نداشت. بهمانطور که امروز، حکومت استبدادی موجود، لفظ "ملت" را در باره مردم به کار نمیبرد، در عهد استبداد حکومت، عملی انجام می‌گیرد و هر روز به تجربه نمایندگان افزوده می‌گردد و علی رغم کارشکنی‌های دولت توانسته اند چندین رفورم مهم را عملی سازند. با پدید نظر داشت که این کارها با وجود مخالفت جدی دولت، خصومت خارجی‌های ذینفع و وضع بسیار ناگوار مالی که کشوری می‌تواند تحمل کند، انجام می‌افتد است. از این رو چنین بنظر می‌رسد که مجلس شورای ملی در تلاش کنونی خود سزاوار و روش‌بان احساس همدردی و پشتیبانی است و صرف نظر از اینکه نتایج این تلاش آن در این موقع چه خواهد بود، قطعاً "تأثیر پایداری در روحیه ملی باقی خواهد گذاشت.

هما و زنده بود، اما چون وقایع را طور دیگری می‌بافتند، زمشروطه طلبی میزد. استاد مکاشفات شیخ فضل الله با محمد علی میرزا، با دتا و قاجار، تماس مستقیم او با سفارت روس تزاری و ارتباطات محرمانه‌اش با درباریان و ما، مورخین حکومت استبدادی موجود است. دشمنان آزادی، شیخ را جلوانداخته بودند و او را با انواع وسایل کمک می‌کردند تا گذارد ملت سر بردارد و آزادی با بکشد. برای رسیدن به این مقصود بپسندید، شیخ فضل الله مانده تا مآخوندهای رباکار که در طول تاریخ با اندیشه آزادی و آزادی منشی در ایران مبارزه کرده اند، دیمن را پناهاگ خود قرار داده بود. او با شی که با پول سفارت روس و دربار وقت، توسط شیخ فضل الله بسیج شده بودند در کوجه و با زار به راه افتادند و عریضه می‌کشیدند: ما دین نمی‌خواهیم مشروطه نمی‌خواهیم! غریب شبا هستی است بین این شعار و شعاری که بعد از هفتاد و چند سال، از زبان او با ش کوجه و غیا بسان طنین می‌فکند: حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله، کاری را که شیخ فضل الله، نتوانست انجام دهد، هفتاد و چند سال بعد، سید روح الله با انجام رسانید و حق ملت بودن و حقوق حاکمیت ملی را از مردم ایران باز ستاند. اما به قیمت این تجربه، مردم ایران آموختند که با پیدایی یک لحظه نیز از بسا داری هويت ملي خود غافل نشوند. زیرا همواره این خطر وجود دارد که دشمنان غدار و مکار، حق ملت بودن را از مردمی سلب کنند و آنها را به ملت یا رعیت مبدل سازند. با پیدای رکتیم که ما در پادشاهی امیران دمکراسی جهل لازم به کار نیستیم و خون آن همه شهیدان را آزادی و مشروطیت، دشمنان را گرفت. اما تا ریخ، میدان با زی بزرگی است برای گوی زدن و این بار، مردم ایران هنگامی که گوی حاکمیت ملی و آزادی و دمکراسی را در چوگان خود بپا و رند، ارزش آن را چنانکه باید و شاید خواهند شناخت و دیگر سیر قهرانی "ملت به امت" را اجاز نخواهند داد.

موجود در شهرانجام گردید و شایده برای اولین بار با شد در شهر کوچکی طرفداران همه گروهها در یک همبستگی ملی و وطن پرستانه و یک صدا، خمینی و حکومت و افس گرای او را محکوم می نماید.



نشانی: QYAM IRAN C O C B, 17, bd RASPAIL, 75007 PARIS, FRANCE

مردم را "رعیت" میدانست. رعیت هم درست مثل امت یعنی برده و بنده و فرما نبرد. با صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی و سپس برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، مردم ایران توانستند هویت تازه خود را بنام یک "ملت" به ثبت برسانند. بهای تمام مجلس اول، شناختن ملت ایران زیر عنوان قانون اساسی، نوشته شد و درست از همین زمان بود که جنگ واقعی بین مشروطه خواهان و کسانی که از تولد ملت در ایران وحشت داشتند، آغاز شد. تا این زمان مستبدین، تئولسداران، حکمرانان سبیل کلفت، درباریان مفتخوران و فاسدان، امیرتومانها و امیرنویانها مشروطیت را جدی نمی‌گرفتند و تصور می‌کردند سروصدائی برخاسته است که با مدوریک فرمان و تشکیل یک مجلس و چند ماهی نشست و برخاست، خود بخود فرو خواهد نشست. آخوندهای قشری، مانند شیخ فضل الله نوری نیز مشروطیت را بهانه و وسیله‌ای برای بدست آوردن سهم بیشتری از قدرت تلقی می‌کردند. آنها انتظار داشتند بعد از پیروزی انقلاب، بعنوان زعمای امت اسلامی، با پیشان را در دستگا حکومت دراز تر کنند و با چپ‌تری از دربار بگیرند. اما این هر دو گروه، ناگهان متوجه شدند که از میان خون و آتش نوزادی سر بر داشته که نه رعیت است و نه امت؛ ملتی است که متولد شده است و برای خود حق حاکمیت ملی طلب می‌کند. این زمان، دستگا استبدادی نمیتوانست در مقابل ملت با بپستد، زیرا قبلاً در میدان جدال سیرانداخته و مشروطیت را پذیرفته بود. این بود که مستبدین با قشریون هما هنگ شدند و علم مقامت در برابر سر ملت را به دست شیخ فضل الله نوری دادند: مردی که به خیال بهره‌گیری از بلوای عام، ابتدا با مشروطه خواهان

قلیک ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷ (از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، استخراج و ترجمه حسن معاصر)

راه پیمایی ضد جنگ و تکنجه و اقدام در تاریخ ۱۶/۷/۸۷ را به پیمایی ارامی در شهر فریدن اشانت آلمان غربی جهت محکوم کردن جنگ، شکنجه، اعدام در کمیت جبار و ایران ستیز ملایان و با شاعر صلح، آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی برای ایران با شرکت کلیه گروههای

عملی انجام می‌گیرد و هر روز به تجربه نمایندگان افزوده می‌گردد و علی رغم کارشکنی‌های دولت توانسته اند چندین رفورم مهم را عملی سازند. با پدید نظر داشت که این کارها با وجود مخالفت جدی دولت، خصومت خارجی‌های ذینفع و وضع بسیار ناگوار مالی که کشوری می‌تواند تحمل کند، انجام می‌افتد است. از این رو چنین بنظر می‌رسد که مجلس شورای ملی در تلاش کنونی خود سزاوار و روش‌بان احساس همدردی و پشتیبانی است و صرف نظر از اینکه نتایج این تلاش آن در این موقع چه خواهد بود، قطعاً "تأثیر پایداری در روحیه ملی باقی خواهد گذاشت.

تشنه‌سپین تغییرات پانویاتی

اتفاق به برکناری عمومی شاه را می‌داد و سپس به آرمی به کارهای روزانه خود پرداخت. این جلسه با صحنه جلسه پرهیاهوی که طی آن مسیو نوزا ز خدمت برکنار شد، تفاوت فاحش داشت شکی نیست که بی‌اطلاعی و بی تجربگی بسیاری از نمایندگان هم موجب تمسخر قرار می‌گیرد. البته مذاکرات مجلس هنوز فاقد جنبه قاطعیت است و مثل روزهای اول تشکیل آن مذاکرات خارج از موضوع پیش می‌آید. لیکن در کمیسیون‌های مجلس و جاهای دیگر پیش از آنچه زکزارش‌های مربوط به جلسات استنباط می‌گردد، کارهای

